

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته ادبیات و علوم انسانی

پایه دوازدهم

دوره دوم متوسطه



www.Daneshchi.iR



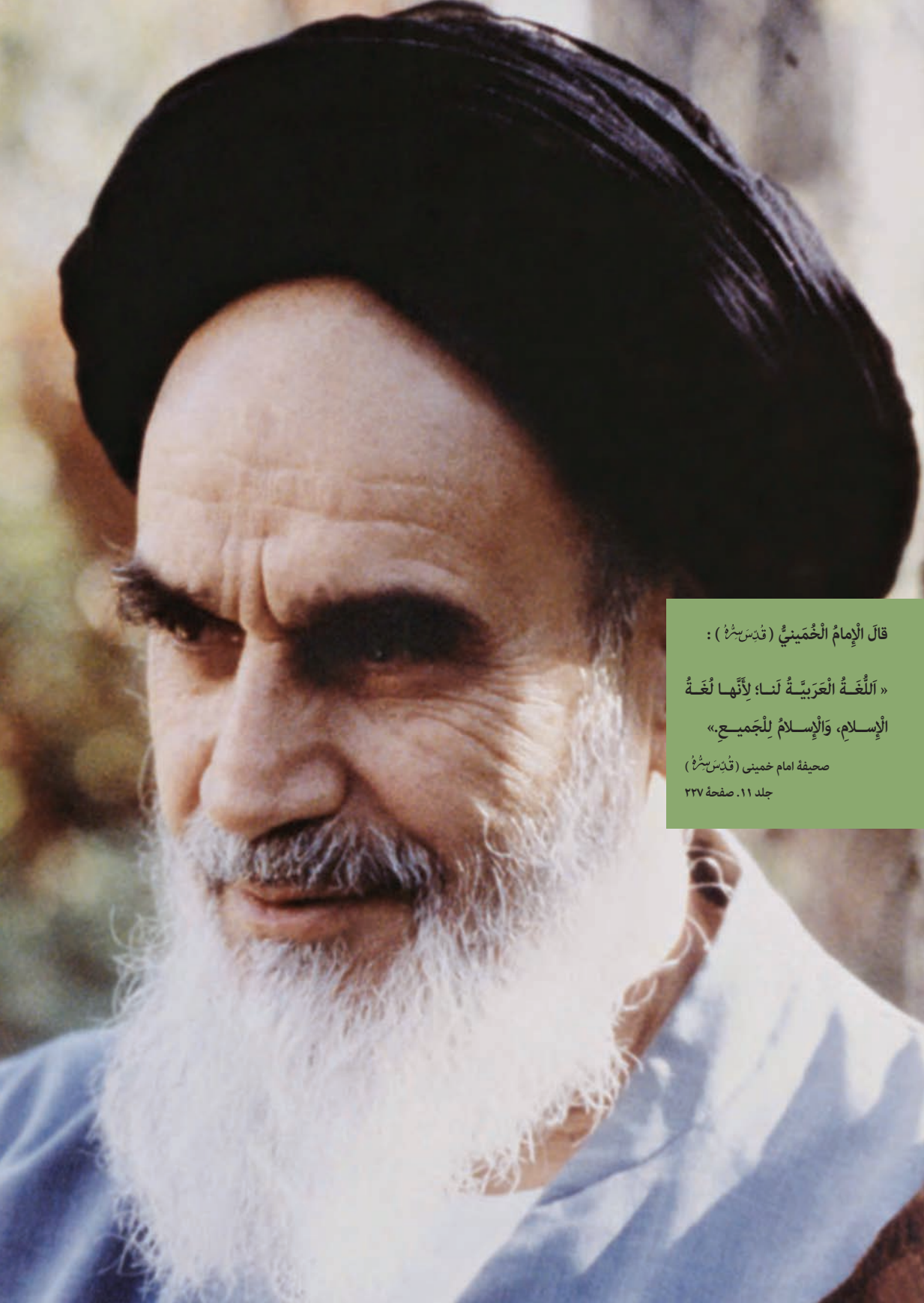


وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۲۲۰۷
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی الدین بهرام محمدیان، علی جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سکینه فتاحی زاده، معصومه ملکی و فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اباندر عباچی، علی چراغی، حبیب تقوایی و عادل اشکبوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) - محمد کاظم بهنیا (ویراستار)
- شناسه افزوده آماده‌سازی: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- نشانی سازمان: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - آزاده امینیان (تصویرگر) - فاطمه گیتی جبین، آذر روستایی فیروزآباد، زینت بهشتی شیرازی و راحله زادفتح‌اله (امور آماده‌سازی)
- ناشر: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
چاپ چهارم ۱۴۰۰
- سال انتشار و نوبت چاپ:

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۳۱۰-۰۶

ISBN: 978.964.05.3100.6



قال الإمام الخميني (قدس سره):

«اللغة العربية لنا؛ لأنها لغة

الإسلام، والإسلام للجميع.»

صحيفة امام خميني (قدس سره)

جلد ١١. صفحة ٢٢٧

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

الفهرس

الصفحة	إعلموا	النص	الموضوع
الف			المقدمة
١	معاني الحروف المشبهة بالفعل و لا النافية للجنس	من الأشعار المنسوبة إلى الإمام علي عليه السلام	الدرس الأول
١٩	أحال	الوجه النافع و الوجه المضر	الدرس الثاني
٣٧	الاستثناء و أسلوب الحصر	ثلاث قصص قصيرة	الدرس الثالث
٥٣	المفعول المطلق	نظام الطبيعة	الدرس الرابع
٧١	أسلوب النداء	يا إلهي	الدرس الخامس

الْمُقَدِّمَةُ

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است دبیر محترم عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی و قرآن پایه‌های هفتم تا یازدهم را تدریس یا مطالعه کرده باشد.

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلّم را با دقّت بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش آخرین کتاب عربی، زبان قرآن (۳) رشته ادبیّات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. در پایان راه برنامه شش ساله آموزش «عربی، زبان قرآن» هستیم. اکنون دانش‌آموز به شایستگی قدرت فهم متون رسیده است. در مدت این شش سال مهم‌ترین قاعده، مربوط به شناخت فعل است. اکنون دانش‌آموز انواع فعل ماضی، مضارع، مستقبل، امر، نهی و نفی را می‌شناسد.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و

ادبیّات فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته ادبیّات و علوم انسانی بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات ساده قرآنی، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حدّ ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند. بدیهی است که با توجّه به زمان هفتگی دو ساعت در هفته نمی‌توان انتظار بسیاری نسبت به دانش‌آموزان سایر رشته‌ها داشت.

کتاب‌های درسی با توجّه به مصوّبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دوازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب ۲۵۴ کلمهٔ پرکاربرد جدید به کار رفته است.

اگر جمع‌های مکسر را نیز حساب کنیم، شاید بتوان گفت در این شش سال، حدود ۲۰۰۰ کلمه آموزش داده شده است.

هدف اصلی آموزش عربی در ایران، فهم متن به ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

مهم‌ترین تأکیدات دربارهٔ شیوهٔ تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ دانش‌آموز پایهٔ دوازدهم با این ساختارها آشنا شده است:

✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، معادل ماضی بعید (هرچند دانش‌آموز در کتاب با فعل‌های غیر صحیح و سالم مانند وَصَلَ، كَانَ وَ نَهَى نیز مواجه شده است، ولی وجوه صرفی آن از اهداف قواعد کتاب درسی نیست). و ترجمهٔ فعل‌هایی که حروف «أَنْ، لَنْ، كَيْ، لِكَيْ، حَتَّى» و «لَمْ، لِ، لا» بر آنها وارد شده است، بدون ذکر اعراب اصلی و فرعی و در حد شناخت آنها و دانستن معنی‌شان. (نام این حروف و فعل آنها در کتاب ذکر نشده است.)

✓ ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمهٔ صفت مؤخر در جمله؛ مانند: «أَخَوُكِنَّ الصَّغِيرُ مُؤَدَّبٌ».

✓ اسم اشاره، کلمات پرسشی، وزن و ریشهٔ کلمات، نون و قایه.

✓ عددهای اصلی یک تا صد و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم آموزش داده شده و به برخی ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف الیه بودن معدود سه تا ده؛ مفرد بودن معدود یازده تا نود و نه. در معرفتی عدد معطوف، ویژگی و اعراب معدود آن مد نظر نیست.

✓ تشخیص نقش دستوری کلمه یا محل اعرابی در اسم‌های ظاهر و تشخیص اعراب اسم‌های معرب جزء اهداف است. (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف الیه، مجرور به حرف جرّ، اسم و خبر افعال ناقصه)

✓ تشخیص و ترجمهٔ فعل مجهول و تشخیص نایب فاعل در حالت اسم ظاهر.

✓ تشخیص معرب و مبنی در حدّ آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته).

✓ تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه. (در کتابِ درسی

صفت مشبّهه، اسم زمان و اسم آلت آموزش داده نشده، همچنین اصطلاح جامد در برابر مشتق نیز تدریس نشده است؛ پس تشخیص اسم جامد از مشتق در سوالات طرح نمی‌شود).

✓ در کتاب رشته ادبیات و علوم انسانی تشخیص نوع و صیغه فعل مانند «ماضی مفرد مذکر غایب» از اهداف آموزشی است و صیغه فعل به صورت (جمع مذکر مخاطب) آموزش داده شده است، نه به صورت (لِلْمُخَاطَبِينَ). دانش آموز شناسه «تَمَّ» را در «فَعَلْتُمْ» می‌شناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه می‌کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ، اسْتَخْرَجْتُمْ.

✓ آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید، هدف نیست.

✓ اسلوب شرط و ادوات آن (بدون توجه به اعراب اصلی و فرعی جزم).

✓ شناخت دو نوع معرفه (معرف به ال و عَلم) و ترجمه جمله بعد از نکره، بدون ذکر اصطلاح «جمله وصفیه».

۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه دوازدهم در پنج درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه یا چهار جلسه آموزشی تدریس کرد.

۳ متن درس اول اشعاری منسوب به حضرت علی ع است.

قواعد درس اول کاربرد حروف «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» در زبان عربی است. دانش آموز با معانی مختلف این کلمات آشنا می‌شود. تشخیص اسم این حروف در حالت ضمیر، و خبر نیز در حالت فعل آموزش داده نشده؛ بلکه تشخیص اسم فقط در حالت اسم ظاهر آموزش داده شده است.

قواعد حرف «لا» در جملاتی مانند «لا رجل في البيت.» نیز آموزش داده شده است. آموزش اعراب اسم پس از لا و تشخیص خبر آن از اهداف است؛ اما اینکه اسم «لا» مبنی بر فتح است آموزش داده نشده است. دانش آموز می‌خواند اسم پس از «لا» نفی جنس» بدون ال و مفتوح است. دانستنی معنای عبارات دارای این حرف، مد نظر است. همچنین دانش آموز باید بتواند انواع «لا» را از هم تشخیص دهد.

۴ موضوع متن درس دوم، داستان نوبل است. تنوع متون، دانش آموز را به کتاب درسی علاقه مند می سازد. این متن نیز برای دانش آموزان جالب و خواندنی است. نتیجه گیری و پیام درس مهم است. هر اختراع و نوآوری می تواند دو چهره خوب و بد داشته باشد. قواعد درس دوم درباره حال است. در بخش حال، سعی شده است که مهم ترین مطالب آموزش داده شود و از طرح مباحث کم اهمیت در این زمینه خودداری شده است.

۵ موضوع متن درس سوم سه داستان کوتاه و گوناگون تاریخی است. دانش آموزان اصولاً از خواندن داستان و متون تاریخی لذت می برند.

قواعد درس سوم، درباره استثناء و اسلوب حصر است. در کتاب درسی هرچند قاعده اسلوب استثناء و حصر با هم آمده اند؛ اما اسلوب حصر از مبحث اسلوب استثناء تفکیک شده است.

۶ موضوع متن درس چهارم درباره نظام طبیعت است. موضوعی بسیار مهم که هرچه آگاهی دانش آموز در این مورد بیشتر شود، سودمندتر است و تذکر درباره حفاظت از محیط زیست همواره شایسته و بایسته است.

قواعد درس چهارم درباره مفعول مطلق است. همانند دروس قبلی هدف در مفعول مطلق شناخت این ساختارها به منظور ترجمه صحیح است.

۷ موضوع متن درس پنجم شعر زیبای «یا الهی» است. متن درس کوتاه است، در عوض تمرین دوم درس پنجم طولانی است. دانش آموزان می توانند شعر درس را حفظ کنند و در یک کار گروهی در کلاس درس سرود آن را اجرا کنند.

قواعد درس پنجم درباره اسلوب ندا است. در بخش اسلوب ندا فقط مهم ترین مطالب در این بخش تدریس شده است.

۸ **نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش آموز نیست.** هرچه لازم بوده در کتاب آمده است. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است. از دانش آموزی بخواهید با صدای رسا بخش اعلموا را در کلاس بخواند. آنگاه هر جا لازم شد در هنگام خواندن، سؤالاتی را از سایرین بپرسیم.

۹ تعریب، تشکیل و اِعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. امسال و در طول پنج سال گذشته در این مورد هیچ تمرین و آموزشی وجود نداشته است. کل کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است تا دانش‌آموز دچار مشکل قرائت نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۱۰ تحلیل صرفی در چارچوب آموخته‌های دانش‌آموز است.

چنین قواعدی در کتاب تدریس نشده است:

نوع بناء، نوع ضمیر، اسم موصول، جامد و مشتق، صفت مشبّهه، اسم زمان، اسم آلت، غیر منصرف و ... بنابراین، شایسته است به این مورد در طراحی سؤالات امتحانی و کنکور توجه شود.

۱۱ تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و بالعکس و موارد مشابه و نیز ساختن هرگونه جمله از اهداف کتاب نیست.

۱۲ معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب معنای کلمه بیرون از جمله خواسته شده است؛ اما شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است.

۱۳ کلماتی که معنایشان در پاورقی نوشته شده، از اهداف کتاب است و در امتحانات از آن سؤال طرح می‌شود.

۱۴ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد.

۱۵ در کتاب، جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۶ از همکاران گرامی خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف کتاب‌های درسی همگام شوند؛ کتاب‌های درسی «عربی، زبان قرآن» مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند.

خوشحال می‌شویم از نظریات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

نشانی وبگاه گروه عربی:

سخنی با دانش‌آموز

این کتاب ادامه پنج کتاب پیشین است. بسیاری از آموخته‌های پنج سال گذشته در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. **ترجمه متون و عبارات آن بر عهده شماست** و دبیر نقش راهنما و مصحح دارد. در صورتی که پنج کتاب قبلی را خوب آموخته باشید، به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید.

استفاده از کتاب‌کار توصیه نمی‌شود. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طراحی می‌شود، موارد بسیاری می‌آید که از اهداف آموزشی نیست. بسیاری از پرسش‌ها جنبه معما دارد، یا اینکه حجمش بسیار است به نحوی که دانش‌آموز در پاسخ‌دهی وقت کم می‌آورد؛ اگر در آزمون‌های آمادگی برای آزمون سراسری شرکت می‌کنید شایسته است بدانید که بسیاری از سؤالات این آزمون‌ها از نظر اصول آموزش زبان، نه تنها مورد تأیید نیستند؛ بلکه خلاف اهداف اند و موجب ناامیدی و دلسردی می‌شوند. هدف طراحان چنین آزمون‌هایی تهیه سؤالاتی است که آن قدر پیچیده و گنگ باشند که داوطلب نتواند به سادگی پاسخ دهد، یا زمان پاسخگویی به آنها مناسب نیست؛ لذا نمره کسب شده در چنین آزمون‌هایی نشانگر وضعیت علمی شما نیست.

برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایه تحصیلی دوازدهم تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس می‌تواند به صورت گروهی باشد.

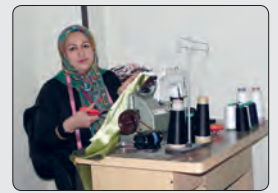
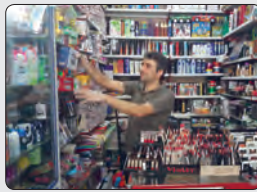
سخنی ویژه با مدیران مدارس

اغلب آزمون‌های مؤسّساتِ آمادگی برای کنکور، استاندارد و مورد تأیید کارشناسان و اهل فن نیستند؛ سؤالات آنها دارای تله آموزشی و فاقد ارزش علمی‌اند؛ لذا نمی‌توان میزان تلاش دبیر و دانش‌آموز را با توجّه به این آزمون‌ها سنجید. بسیار دیده شده است که این مؤسّسات مطالبی معماگونه، خارج از کتاب و بی‌ربط به اهداف دروس طرّاحی می‌کنند. این کتاب با وقت دو ساعت تدریس در هفته، نیازی به کتاب کار ندارد. بسیاری از کتاب‌های کار، مطلبی ابتکاری و نو ندارند. تنها با الگوبرداری از کتاب درسی تمرینات بیشتری طرح شده است که موجب خستگی دانش‌آموز می‌شوند. اگر مدرسه شما ساعت اضافه به دبیر اختصاص داده، بهتر است که این زمان صرف تقویت مهارت‌های شفاهی زبان شود. بیشتر آنچه برای دانش‌آموز بعد از دانش‌آموختگی می‌ماند، همین مهارت شفاهی مانند خواندن، شنیدن و سخن گفتن است.



۱

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ

ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می دهد.

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمُنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الدَّاءُ وَالدَّوَاءُ

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَمَا تُبْصِرُ وَ دَاوَأُكَ مِنْكَ وَلَا تَشْعُرُ
أَتَزْعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ



النَّاسُ أَكْفَاءُ

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمُ آدَمٌ وَالنُّمُّ حَوَاءُ
وَ قَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
فَفَزُّ بَعْلِمٍ وَلَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

١- تنوين كلمة «آدم» و سكون قافيه به دليل ضرورتِ شعرى است.

الْفَخْرُ بِالْعَفَافِ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهلاً بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّمٍ وَلِأَبٍ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أُمَّ حَدِيدٍ أُمَّ نُحَاسٍ أُمَّ ذَهَبٍ
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَحَيَاءٍ وَعَفَافٍ وَأَدَبٍ



إِنطَوَى: به هم پیچیده شد
(مضارع: يَنْطَوِي)
أَبْصَرَ: نگاه کرد
الْبَدَل: جانشین «جمع: الأبدال»
الْجَرَم: پیکر «جمع: الأجرام»
الْحَدِيد: آهن

الْدَاء: بیماری
= الْمَرَض ≠ الشِّفَاء، الصِّحَّة
زَعَمَ: گمان کرد
سَوَى: جُز
الطَّيْن، الطَّيْتَة: گِل، سرشت
الْعَصَب: پی، عصب

«جمع: الأعصاب»
الْعَظْم: استخوان «جمع: العظام»
اللَّحْم: گوشت «جمع: اللحوم»
النُّحَاس: مس

x ✓

عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- دَوَاؤُنَا فِينَا وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَ دَاوْنَا مِنَّا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ.
- ۲- الْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَ الْحَيَاءِ وَ الْعَفَافِ وَ الْأَدَبِ.
- ۳- خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينَةٍ وَ هُوَ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَصَبٌ.
- ۴- قِيمَتُهُ كُلُّ امْرئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ.
- ۵- التَّفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ.
- ۶- أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَ إِنَّ مَاتُوا.



اعلموا

مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

۱- الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید:

■ **إِنَّ**: جمله پس از خود را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان» است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ۱۲۰

بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

■ **أَنَّ**: به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۹

گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

معمولاً «لِأَنَّ» به معنای «زیرا، برای اینکه» است؛ مثال:

پرسش: لِماذا ما سافرت بِالطَّائِرَةِ؟
پاسخ: لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً.

■ **كَأَنَّ**: به معنای «گویى» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَن: ۵۸

آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.



كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ.

گویی خشنود ساختن همهٔ مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

■ **لَكِنَّ**: به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جملهٔ قبل از خودش

است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَة: ۲۴۳

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

■ **لَيْتَ**: به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لیت» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأ: ۴۰

و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

■ **لَعَلَّ**: یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزُّحْرَف: ۳

بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.



■ **تذکر مهم:** در ترجمه صحیح باید به سیاق عبارت توجه کرد.

ترجمه هنر و علم است و باید ذوق و سلیقه مترجم همراه توانمندی‌های زبانی مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد.

حروف مشبّهة بالفعل بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آیند و هنگامی که بر اسم ظاهر وارد می‌شوند، آن را به عنوان اسم خود، منصوب می‌کنند؛ ولی اعراب خبر را تغییر نمی‌دهند.

مَهْدِيٌّ فَائِزٌ فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ.

مبتدا، مرفوع خبر، مرفوع

لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزًا فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ!

اسم لَيْتَ، منصوب خبر لَيْتَ، مرفوع



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (١): تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

١- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ^١ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرَّوم: ٥٦

٢- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانُ مَرْصُوصٍ^٢﴾ الْصَّف: ٤



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): عَيِّنِ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمُسَبَّهَةِ وَخَبَرَهَا؛ ثُمَّ اذْكُرْ إِعْرَابَهُمَا.

١- لَيْتَ فَصَلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

٢- كَانَ الْمُشْتَرِي مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.

٣- اِئْحَثَّ عَنْ مَعْنَى «الْعَصَاة»^٣ فِي الْمُعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!

۲- لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ» مانند أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد.

۲- لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳- لای نهی مانند لا تَذْهَبْ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اوّل و سوم شخص؛ مانند لا يَذْهَبْ: نباید برود.

لا هنگامی که بر سر فعل غایب و متکلم بیاید، معادل معنای فارسی «نباید» است؛ مانند:

لا يَذْهَبْ عَارِفٌ: عارف نباید برود.

در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوید.

معنای چهارم «هیچ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾ الْبَقَرَة: ۳۲ جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.

لا مُصِيبَةٌ أَعْظَمُ مِنَ الْجَهْلِ. الْأِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ هیچ بلایی بزرگ‌تر از نادانی نیست.

پرسش:

۱- اسم بعد از این لا چه حرکتی دارد؟

۲- آیا اسم پس از لا دارای ال است؟

۳- آیا می‌توانیم بگوییم اسم پس از لای نفی جنس «بدون ال و مفتوح» است؟

آری. اسم پس از لای نفی جنس معمولاً بدون ال و دارای فتحه است.

خبر لای نفی جنس در صورتی که اسم ظاهر (آشکار) باشد، به همان شکل مرفوع می‌ماند؛

مثال:^۱

الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ حَسَنٌ.

لَا شَيْءٌ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

خبر لا، مرفوع

اسم لا، بدون «ال» و دارای فتحه

خوب است بدانید که خبر لای نفی جنس اغلب به صورت «جارّ و مجرور» می‌آید؛ مثال:

لَا رَجُلٌ فِي الْحَفْلَةِ. لَا مَاءَ فِي الْبَيْتِ. لَا خَائِنَ فِي فَرِيقِنَا. لَا شَكَّ فِيهِ.

۱- خوب است بدانید که گاهی خبر لای نفی جنس حذف می‌شود؛ مانند: لَا إِلَهَ [مَوْجُودٌ] إِلَّا اللَّهُ. وَلَا شَكَّ. وَلَا بَأْسَ.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ.

ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ لَا التَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَخَبَرَهَا.

۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

۳- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

۴- لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

۵- لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذِبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۴): اِمْلَأِ الْفُرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الرَّزْمِيُّ: ۹

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که برابرنند؟

۲- ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً...﴾ يُونُسُ: ۶۵

گفتارشان تو را ؛ زیرا ارجمندی، همه خداست.

۳- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲

آن کتاب هدایتی برای پرهیزگاران است.

۴- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۶

..... در دین

۵- لَا تُطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الْتَمَارِين

الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- أَل عُنْصُرٌ فَلِزَيٍّ كَالْحَدِيدِ مُوَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَ الْكَهْرَبَاءِ.
- ٢- أَل مَادَّةٌ حَمْرَاءُ مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ أَطْعَمَةٌ.
- ٣- أَل حَيْطٌ أَبْيَضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْحِسُّ.
- ٤- أَل قِسْمٌ قَوِيٌّ مِنَ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لَحْمٌ.
- ٥- أَل تَرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ.

الْمَوْصَلُ: رَسَانَا الْحَمْرَاءُ: الْأَحْمَرُ الْحَيْطُ: نَخ

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: اسْتَخْرِجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَوَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ

١- الْمُبْتَدَأُ وَ إِعْرَابُهُ:

أَ تَزْعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

٢- اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ مَحَلُّهُ الْإِعْرَابِيُّ:

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمٌ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ

٣- الْخَبَرُ وَ إِعْرَابُهُ:

وَ قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ

٤- الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ:

فَقُرْ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

٥- فِعْلُ النَّهْيِ:

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّ وَ لِأَبٍ

٦- اسْمُ الْفَاعِلِ:

هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

٧- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ:

بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ

٨- الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ:

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ آدَبٍ

٩- الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ:

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي تَرْجَمَةِ مَا يَلِي؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

- ۱- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸
و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند که به خدا دشنام دهند ...
- ۲- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾ الْمَائِدَةُ: ۴۱
ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند تو را
- ۳- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا^۲ مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶
[ای] پروردگاری ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم بر ما
- ۴- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم
- ۵- يَا حَبِيبِي، لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.
ای دوستِ من، زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْهَا.

١- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ... لَا بَرَكَهَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَائِبُ الْفَاعِلِ وَ نَوْعٌ لَا)



٢- لَا تَجْتَمِعُ خَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (أَلْجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَالْفَاعِلُ وَإِعْرَابُهُ وَ نَوْعُ الْفِعْلِ)

٣- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْعَضْبَ مَفْسَدَةٌ! رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ الْفِعْلِ، وَ اسْمُ الْحَرْفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ حَبْرَهُ وَ إِعْرَابُهُمَا)

٤- لَا فَفَّرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعٌ لَا)

٥- لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعٌ لَا، وَ مُضَادُّ عَدَاوَةٌ)

٦- لَا تُمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعٌ لَا، وَ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ)

٧- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نُقَادَ الْكَلَامِ.

عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (نَوْعٌ لَا، وَ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ)

١- الْمَفْسَدَةُ: مَا يَهِي تَبَاهِي ٢- لَا تُمَيِّتُوا: نَمِيرَانِيد ← (أَمَاتَ: مِيرَانِيد) ٣- خُذُوا: بَغِيرِيد ← (أَخَذَ: كَرَفْت)

٤- كُونُوا: بَاشِيد ← (كَانَ: بُوْد)

لِلتَّرْجَمَةِ: التَّمْرِينُ الْخَامِسُ

جَلَسَ: نشست	جَلَسْنَا:	لَا تَجْلِسُوا:
	الْجَالِسُ:	اجْلِسْنَ:
أَجَلَسَ: نشانید	أَجَلِسُ:	لَا تُجَلِسي:
	لَمْ يُجَلِسُوا:	سَيُجَلِسُ:
عَلِمَ: دانست	قَدْ عَلِمْتَ:	لَمْ أَعْلَمْ:
	إِعْلَمُ:	لَا يَعْلَمُ:
عَلَّمَ: یاد داد	قَدْ يُعَلِّمُ:	لَنْ يُعَلِّمَ:
	أُعَلِّمُ:	لِيُعَلِّمَ:
قَطَعَ: بُرید	قُطِعَ:	كَانَا يَقْطَعَانِ:
	الْمَقْطُوعُ:	لَا تَقْطَعُ:
انْقَطَعَ: بُریده شد	مَا انْقَطَعَ:	سَيَنْقَطِعُ:
	الانْقِطَاعُ:	لَنْ يَنْقَطِعَ:
عَفَرَ: آمرزید	قَدْ عَفَرَ:	لَا يُعْفَرُ:
	الْمَعْفُورُ:	الْعَفَّارُ:
اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	قَدْ اسْتَعْفَرْتُمَ:	الاسْتِعْفَارُ:
	لَا يَسْتَعْفِرُونَ:	اسْتَعْفِرُ:

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيَّنْ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ، وَ اسْمَ الْمَكَانِ، وَ اسْمَ

التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيَّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

۱- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ [الإشراء: ۱]

پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد.

۲- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِلَاَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ [التخل: ۱۲۵]

و با آنان با [شیوه ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.

۳- ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۷]

با دهان هایشان (زبان هایشان) چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کند داناتر است.

۴- ﴿وَ مَا أَتْرَبُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي...﴾ [یوسف: ۵۳]

و نفسم را بی گناه نمی شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.

۵- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ [المؤمنون: ۲ و ۱]

به راستی که مؤمنان رستگار شده اند؛ همانان که در نمازشان فروتن اند.

۶- ﴿... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ [المائدة: ۱۰۹]

گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهران ها هستی.

۷- ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵]

و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می دارد.

۸- ﴿وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾ [الأنبياء: ۳۲]

و آسمان را سقفی نگاه داشته شده قرار دادیم.

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: صَعُ في الفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

١- سئِلَ المُدِيرُ: أ في المَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «..... طَالِبٌ هُنَا».

(لَأَنَّ لا فَإِنَّ)

٢- حَضَرَ السُّيَاحُ في قَاعَةِ المَطَارِ؛ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.

(أَنَّ لِكِنَّ لَعَلَّ)

٣- هَذَا التَّمْرِينُ سَهْلٌ وَ أَكْثَرَ الزُّمَلَاءِ خَائِفُونَ.

(لَيْتَ إِنَّ لِكِنَّ)

٤- قَالَ المُدِيرُ: طَالِبٌ رَاسِبٌ في الإِمْتِحَانَاتِ.

(لا لَنْ لَمْ)

٥- تَمَنَّى المُزَارِعُ: «..... المَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا!»

(كَأَنَّ لِأَنَّ لَيْتَ)

٦- أَلَا تَعْلَمُ الصَّبْرَ مِفْتَاحَ الفَرَجِ؟

(لِكِنَّ أَنَّ لا)

٧- لِمَاذَا يَبْكِي الطِّفْلُ؟ جَائِعٌ.

(أَنَّهُ لِأَنَّهُ لَيْتَ)

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: ضَعُ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

١- إَعْلَمُوا أَنَّ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حَوَائِجُ □ حَوَائِجُ □ حَوَائِجُ □

٢- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْحَسَنُ. الْإِمَامُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْخُلُقُ □ الْخُلُقُ □ الْخُلُقُ □

٣- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ﴾ غَافِرٌ: ٥٥

حَقٌّ □ حَقًّا □ حَقٌّ □

٤- ﴿وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الْإِسْرَاءُ: ٣٤

الْعَهْدُ □ الْعَهْدُ □ الْعَهْدُ □

٥- ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الْأَعْرَافُ: ٥٦

قَرِيبٌ □ قَرِيبًا □ قَرِيبٌ □

٦- ﴿وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ١٩٩

غَفُورٌ □ غَفُورًا □ غَفُورٌ □

٧- لَيْتَ الْمُسَافِرَ الْيَوْمَ!

وَاصِلٌ □ وَاصِلًا □ وَاصِلٌ □

★ خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی: ★

■ حرف اوّل اصلي فعل فاء الفعل، حرف دوم اصلي عين الفعل و حرف سوم اصلي

لام الفعل نام دارد؛ مثال: يَذْهَبُ = يَفْعَلُ

ي ذ ه ب

حرف مضارع فاء الفعل عين الفعل لام الفعل

■ هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (ـَ) بود، یعنی عين الفعل فتحه دارد، يا الف است؛ مثال:

ذَهَبَ ـَ : یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است.

نَامَ ـَ : یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

■ هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ـُ) بود، یعنی عين الفعل ضمّه دارد، يا واو است؛ مثال:

كَتَبَ ـُ : یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است.

قَالَ ـُ : یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

■ هرگاه مقابل فعل، علامت كسره (ـِ) بود، یعنی عين الفعل كسره دارد، يا ي است؛ مثال:

جَلَسَ ـِ : یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است.

سَارَ ـِ : یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.





۲

الدَّرْسُ الثَّانِي



وَاللّٰهِ، لَوْ أُعْطِيَتْ الْأَقَالِيْمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتِ
أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللّٰهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا
جُلْبَ شَعِيرَةٍ، مَا فَعَلْتُ.

الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

به خدا، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم و پوستِ جویی را از آن به زور بگیرم، انجام نمی‌دادم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ الْكَهْفُ: ٣٠
 فِي عَامِ أَلْفٍ وَ ثَمَانِمِئَةٍ وَ ثَلَاثَةِ وَ ثَلَاثِينَ وَوُلِدَ فِي مَمْلَكَةِ «السُّوَيْدِ» صَبِيٌّ سُمِّيَ
 «أَلْفِرِدَ نَوِيلَ». كَانَ وَالِدُهُ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيْتروغليسرين» السَّائِلِ
 السَّرِيعِ الْإِنْفِجَارِ، وَكَوَّ بِالْحَرَارَةِ الْقَلِيلَةَ.



إِهْتَمَّ أَلْفِرِدُ مِنْذُ صَغَرِهِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ عَمِلَ عَلَى تَطْوِيرِهَا مُجِدًّا، لِيَمْنَعَ انفِجَارَهَا.
 بَنَى مُخْتَبَرًا صَغِيرًا لِيُجْرِيَ فِيهِ تَجَارِبَهُ، وَلَكِنْ مَعَ الْأَسْفِ انفَجَرَ الْمُخْتَبَرُ وَ انْهَدَمَ
 عَلَى رَأْسِ أَخِيهِ الْأَصْغَرِ وَ قَتَلَهُ. هَذِهِ الْحَادِثَةُ لَمْ تُضْعِفْ عَزْمَهُ، فَقَدْ وَصَلَ عَمَلَهُ
 دَوُوبًا، حَتَّى اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْتَرِعَ مَادَّةَ «الدِّيْنَامِيْتِ» الَّتِي لَا تَنْفَجِرُ إِلَّا بِإِرَادَةِ الْإِنْسَانِ.
 بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ الدِّيْنَامِيْتِ، أَقْبَلَ عَلَى شِرَائِهِ رُؤَسَاءُ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ الْمَنَاجِمِ وَ الْقُوَّاتِ
 الْمُسَلَّحَةِ وَ هُمْ مُشْتَاقُونَ لِاسْتِخْدَامِهِ، فَانْتَشَرَ الدِّيْنَامِيْتُ فِي جَمِيعِ أَنْحَاءِ الْعَالَمِ.

قَامَ الْفِرْدِ بِإِنشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَالْمَعَامِلِ فِي عِشْرِينَ دَوْلَةً، وَكَسَبَ مِنْ ذَلِكَ ثَرَوَةً كَبِيرَةً جِدًّا حَتَّى أَصْبَحَ مِنْ أَغْنِيَاءِ الْعَالَمِ.
فَقَدِ اسْتَفَادَ الْإِنْسَانُ مِنْ هَذِهِ الْمَادَّةِ، وَسَهَّلَتْ أَعْمَالَهُ الصَّعْبَةَ فِي حَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِّ الْقَنْوَاتِ وَ إِنشَاءِ الطَّرِيقِ وَ حَفْرِ الْمَنَاجِمِ وَ تَحْوِيلِ الْجِبَالِ وَ التَّلَالِ إِلَى سُهولٍ صَالِحَةٍ لِلزَّرَاعَةِ.



وَ مِنَ الْأَعْمَالِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي تَمَّتْ بِوِاسِطَةِ هَذِهِ الْمَادَّةِ تَفْجِيرُ الْأَرْضِ فِي قَنَاةِ «بَنَمَا» بِمِقْدَارٍ مِنَ الدِّينَامِيْتِ بَلَغَ أَرْبَعِينَ طُنًّا.
وَ بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ نوبِلِ الدِّينَامِيْتِ، إِزْدَادَتِ الْحُرُوبُ وَ كَثُرَتْ أَدَوَاتُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيْبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَ إِنْ كَانَ عَرَضُهُ مِنْ اخْتِرَاعِهِ مُسَاعَدَةً الْإِنْسَانِ فِي مَجَالِ الْأَعْمَارِ وَ الْبِنَاءِ.



نَشَرَتْ إِحْدَى الصُّحُفِ الْفَرَنْسِيَّةِ عِنْدَ مَوْتِ أَخِيهِ الْآخِرِ عُنَوَانًا خَطَأً:
«ماتَ ألفرد نوبل تاجِرُ المَوْتِ الَّذِي أَصْبَحَ غَنِيًّا مِنْ خِلالِ إِيجادِ طَرِيقِ لِقَتْلِ المَزِيدِ
مِنَ النَّاسِ».



شَعَرَ نوبلِ بالدُّنْبِ وَ بِخَيْبَةِ الأَمَلِ مِنْ هَذَا العُنْوَانِ، وَ بَقِيَ حَزِينًا وَ خَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ
النَّاسُ بِالسُّوءِ بَعْدَ مَوْتِهِ. لِذَلِكَ فَقَدَ بَنَى مُؤَسَّسَةً لِمَنْحِ الجَوَائِزِ الشَّهِيرَةِ بِاسْمِ
«جائِزَةِ نوبلِ». وَ مَنْحَ ثَرَوَتَهُ لِشِراءِ الجَوَائِزِ الذَّهَبِيَّةِ لِكَي يُصَحِّحَ خَطَأَهُ.
تُمنَحُ هَذِهِ الجائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلى مَنْ يُفِيدُ البَشَرِيَّةَ فِي مَجالاتِ حَدَدَها، وَ
هِيَ مَجالاتُ السَّلَامِ وَ الكِيمياءِ وَ الفِيزياءِ وَ الطَّبِّ وَ الأَدبِ وَ ...
وَلِكنْ هَلْ تُعْطَى الجَوَائِزُ اليَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِذَلِكَ؟!



لِكُلِّ اخْتِراعِ عِلْمِيٍّ وَ ابتِكارِ فِي التَّفَنِيَّةِ وَجْهانِ:
وَجْهٌ نافعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ.
وَ عَلى الإنسانِ العاقِلِ أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنَ الوَجْهِ النافعِ.

أَجْرِي : اجرا کرد (مضارع: يُجْرِي)

«لِيُجْرِيَ : تا اجرا کند»

أَضْعَفَ : ضعیف کرد

الْإِعْمَار : آباد کردن (أَعْمَرَ، يُعْمِرُ)

أَفَادَ : سود رساند (مضارع: يُفِيدُ)

أَقْبَلَ عَلَيَّ : به ... روی آورد

الْأَنْحَاءَ : سمت‌ها، سوها

«مفرد: النَّحْوُ»

الْأَنْفَاقَ : تونل‌ها «مفرد: اَلتَّقُّقُ»

إِنْهَدَمَ : ویران شد

إِهْتَمَّ : اهتمام ورزید (مضارع: يَهْتَمُّ)

الْأَهْلَ : شایسته

التَّحْوِيلَ : دگرگونی

التَّطْوِيرَ : بهینه‌سازی

التَّقْنِيَّةَ : فناوری (تکنیک)

التَّلَالُ : تپه‌ها «مفرد: التَّلَّ»

تَمَّ - : انجام شد ، کامل شد

(مضارع: يَتِمُّ)

جُلْبُ شَعِيرَةٍ : پوست جویی

حَدَّدَ : مشخص کرد

حَبِيَّةُ الْأَمَلِ : ناامیدی ≠ الرَّجَاءُ

الدَّوُّوبَ : با پشتکار

السُّوَيْدَ : سوئد

سَهَّلَ : آسان کرد ≠ صَعَّبَ

السُّهُولَ : دشت‌ها «مفرد: السَّهْلُ»

الشَّعِيرَ : جو

الشَّقَّ : شکافتن (شَقَّ، يَشُقُّ)

الصَّالِحَةَ لِلزَّرَاعَةِ : قابل کشت

الصَّبِيَّ : کودک ، پسر

«جمع: الصَّبِيَّانَ»

صَحَّحَ : تصحیح کرد

الطَّنُّ : تَنْ «جمع: الْأَطْنَانُ»

الْفَرَنْسِيَّةَ : زبان فرانسوی

الفيزياء : فیزیک

قَنَاةٌ بَتْمَا : کانال پاناما

القنوات : کانال‌ها «مفرد: القَنَاةُ»

كَسَبَ - : به دست آورد

المجال : زمینه «جمع: المَجَالَاتُ»

المناجم : معادن «مفرد: المُنْجَمُ»

نَشَرَ - : پخش کرد



حَوْلَ النَّصِّ

أ. ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- بَعْدَ اخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ، إِزْدَادَتْ وَ كَثُرَتْ وَسَائِلُ الْقَتْلِ وَ التَّخْرِيْبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ.
- ٢- أَقْبَلَ عَلَى شِرَاءِ الدِّيْنَامِيْتِ رُؤَسَاءُ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَ وَ الْقُوَاتِ الْمُسَلَّحَةَ.
- ٣- تُمْنَحُ جَائِزَةُ نُوْبِلِ فِي كُلِّ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ مُحَدَّدَةٍ
- ٤- كَانَ نُوْبِلِ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيْتروغليسرين».
- ٥- قَامَ الْفِرْدُ بِإِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَ الْمَعَامِلِ فِي دَوْلَةً.
- ٦- بَنَى نُوْبِلِ مُخْتَبِرًا وَلَكِنَّهُ انْفَجَرَ وَ انْهَدَمَ، وَ تَسَبَّبَ بِقَتْلِ

ب. عَيِّنِ الصَّحِيْحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ١- لَمْ يَكُنْ لِاخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ تَأْثِيْرٌ فِي تَسْهِيْلِ الْأَعْمَالِ الصَّعْبَةِ كَحْفْرِ الْأَنْفَاقِ وَ شَقِّ الْقَنْوَاتِ.
- ٢- خَافَ نُوْبِلِ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسُّوْءِ بَعْدَ مَوْتِهِ؛ لِذَلِكَ فَقَدَ بَنَى مُؤَسَّسَةً «جَائِزَةُ نُوْبِلِ».
- ٣- الَّذِينَ حَصَلُوا عَلَى جَوَائِزِ نُوْبِلِ خِلَالَ السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ كَانُوا كُلُّهُمْ أَهْلًا لِذَلِكَ.
- ٤- لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَ ابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجْهٌ نَافِعٌ، وَ وَجْهٌ مُضِرٌّ.
- ٥- إِنَّ الْمُخْتَرَعَاتِ الْحَدِيثَةَ سَاعَدَتْ الْبَشَرَ لِتَسْهِيْلِ أُمُورِ الْحَيَاةِ.
- ٦- كَانَ غَرَضُ نُوْبِلِ مِنْ اخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ إِشَاعَةَ الْحُرُوبِ.

أَلْحَال (قید حالت)

آیا ترجمه این سه جمله یکسان است؟

- الف. رَأَيْتُ وَدَدًا مَسْرُورًا. ب. رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. ج. رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.
 پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

مَسْرُورًا در جمله الف و الْمَسْرُورَ در جمله ب چه نقشی دارند؟

آیا مَسْرُورًا در جمله ج نیز همان نقش را دارد؟



در جمله اول کلمه «مَسْرُورًا» صفتِ «وَدَدًا» و در جمله دوم «الْمَسْرُورَ» صفتِ «الْوَلَدَ» و در جمله سوم «مَسْرُورًا» حالتِ «الْوَلَدَ» است.

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةً.

قید حالت (أَلْحَال)

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ.

موصوف موصوف

برخی کلمات در جمله، حالتِ یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهند.

به چنین کلماتی در فارسی «قید حالت» و در عربی «حال» می‌گوییم.^۱

اِسْتَعَلَ مَنصُورٌ فِي الْمَرْزَعَةِ نَشِيطًا.

حال (قید حالت)

۱- تشخیص مَرَجِ قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. (تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست).

در زبان عربی بسیاری از اوقات قید حالت در انتهای جمله می آید؛ مانند:



وَقَفَّ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.



اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ
مُبْتَسِمِينَ.



هَاتَانِ الْبِنَاتَانِ قَامَتَا بِجَوْلَةٍ عِلْمِيَّةٍ فِي
الْإِنْتَرْنِتِ مُبْتَسِمَتَيْنِ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيِّنِ «الْحَالَ» فِي الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

۱- وَصَلَ الْمُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَرَكِبَا الطَّائِرَةَ.

۲- تَجْتَهَدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا.

۳- يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ.

۴- الطَّالِبَتَانِ تَقْرَأَانِ دُرُوسَهُمَا مُجِدَّتَيْنِ.

گاهی قید حالت به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال آن یک ضمیر می آید؛ مثال:

الف. رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ.	ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ.
کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می کرد.	قاسم را می بینم، در حالی که میان دو درخت نشسته است.
	

■ در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می شود.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ ، ثُمَّ عَيْنِ «الْحَال».

۱- ﴿... وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

۲- ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...﴾ آل عمران: ۱۳۹

۳- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ...﴾ البقرة: ۲۱۳

۴- ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

۵- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ المائدة: ۵۵

۱- لا تهنوا: سست نشوید (وَهَنَ) ۲- يُؤْتُونَ: می دهند (آتَى، يُؤْتِي)

التَّمارين

التَّمْرينُ الْأَوَّلُ: اِبْحَثْ فِي مُعْجَمِ الدَّرْسِ عَنِ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ.

- ١- أُسْلُوبٌ أَوْ فَنٌّ فِي **إِنْجَازِ** عَمَلٍ، أَوْ طَرِيقٌ يَخْتَصُّ بِمِهْنَةٍ، أَوْ عِلْمٌ الصَّنَاعَةِ الْحَدِيثَةِ.
- ٢- مَمَرٌ تَحْتَ الْأَرْضِ أَوْ فِي الْجَبَلِ، طَوْلُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَرْضِهِ، لَهُ مَدْخَلٌ وَ مَخْرَجٌ.
- ٣- مِنتَقَةٌ مُرْتَفَعَةٌ فَوْقَ سَطْحِ الْأَرْضِ، أَصْغَرُ مِنَ الْجَبَلِ.
- ٤- مَكَانُ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ النُّحَاسِ وَ نَحْوِهَا فِي الْأَرْضِ.
- ٥- الَّذِي يَسْعَى فِي إِنْجَازِ عَمَلِهِ، وَ لَا يَشْعُرُ بِالتَّعَبِ.
- ٦- وَزَنٌّ يُعَادِلُ أَلْفَ كِيلُوغَرَامٍ.

التَّمْرينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ: ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْخُطْبَةُ الْمِثْمَانِ وَ الرَّابِعَةُ وَ الْعِشْرُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

... وَ اللَّهِ، **لَوْ أُعْطِيتُ** الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي تَمَلَّةٍ **أَسْلُبُهَا**^٢ **جَلْبٌ**^٣ **شَعِيرَةٌ**^٤، مَا فَعَلْتُ. وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ^٥ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ **جَرَادَةٍ**^٦ **تَقْضُمُهَا**^٧. مَا لِعَالِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ^٨ يَفْنَى وَ لَدَذَةٍ لَا تَبْقَى؟! نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ **سُبَاتِ الْعَقْلِ** وَ **فُجِحِ الزَّلَلِ** وَ بِهِ نَسْتَعِينُ^٩.

خطبة دويست و بيست و چهارم نهج البلاغه

به خدا، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم و پوست جویی را از آن به‌زور بگیرم، انجام نمی‌دادم؛ و بی‌گمان دنیايتان نزد من از برگی در دهان ملخی که آن را می‌جود، پست‌تر است. علی‌را چه کار با نعمتی که نابود می‌شود و لذتی که نمی‌ماند؟! از به خواب رفتن خرد و زشتی لغزش به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوییم.

١- إِنْجَاز: اِنْجَام ٢- سَلَبٌ: أَخَذَ مِنْهُ فَهَرَأً ٣- الْجَلْبُ: قَشْرُ النَّبَاتِ وَ حَسْبُهُ ٤- الشَّعِيرَةُ: حَبَّةُ نَبَاتٍ ٥- الْأَهْوَنُ: الْأَحْفَرُ ٦- الْجَرَادُ: حَشْرَةٌ مُضْرَّةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِلَ الزَّرَاعِيَّةَ وَ النَّبَاتَاتِ ٧- قَضَمَ: كَسَرَ بِأَطْرَافِ أَسْنَانِهِ ٨- النَّعِيمُ: أَمَالٌ، الْجَنَّةُ ٩- السُّبَاتُ: النَّوْمُ الْخَفِيفُ ١٠- اسْتَعَانَ: طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ

١- إغراب هذه الكلمات.

نَمَلَةٌ: جُلِبَ:

الْعَقْلُ: جَرَادَةٌ:

٢- نَوْعَ فِعْلٍ «فَعَلْتُ» و صِيغَتَهُ:

٣- نَوْعَ فِعْلٍ «تَقَضَّمُ» و صِيغَتَهُ:

٤- جَمْعَيْنِ لِلتَّكْسِيرِ فِي النَّصِّ:

٥- أَلْفَعَلَ الْمَجْهُولِ فِي النَّصِّ:

٦- عَدَدَ الْأَفْعَالِ فِي النَّصِّ:

الْتَمَرِينَ الثَّلَاثُ: صَعَّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

١- أَلْقَنَاءُ ○ تَرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ، وَ قَدْ يُسَمَّى بِذَلِكَ وَ إِنْ زَالَتْ^١ عَنْهُ الرُّطوبَةُ.

٢- أَلْفِيزِيَاءُ ○ شَرِيطٌ يَسْتَعْمِلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَ السَّيَّارَاتِ لِلنَّجَاةِ مِنَ الْخَطَرِ.

٣- أَلطِين ○ عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنِ خِصَائِصِ الْمَوَادِّ وَ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ وَ الطَّاقَةِ.

٤- أَلتَّلَالُ ○ حَشْرَةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِيلَ الزَّرَاعِيَّةَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَقْفِزَ مِثْرًا وَاحِدًا.

٥- حِرْزَامُ الْأَمَانِ ○ نَهْرٌ وَاسِعٌ أَوْ صَيِّقٌ^٢ لِحَرَكَةِ الْمِيَاهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ.

٦- أَلجَرَادَةُ

١- زالٌ: سَهِرٌ وَ نَابُودٌ شَدَّ ٢- الصَّيِّقُ: تَنَغَّ

١- ... تَلْفُظُ «گ» وَ «چ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللِّهْجَاتِ العَرَبِيَّةِ الدَّارِجَةِ كَثِيرًا؟

٢- ... المَغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصِّينِ عَلَى رَعْمِ بِنَاءِ سُوْرٍ عَظِيمٍ حَوْلَهَا؟

٣- ... اَلْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الرِّيزِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ؟

٤- ... اَلْحَفَّاشُ هُوَ اَلْحَيَوَانُ اللَّبُونُ اَلْوَحِيدُ اَلَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ؟



٣- مَوَادِّ التَّجْمِيلِ: مَوَادِّ آرَائِشِي

٢- اَلسُّور: دِيوَار

١- اَلدَّارِجَةُ: عَامِيَانَه

٤- اَلطَّيْرَانِ: پَرَواز، پَرَواز كَرْدَن

٥- ... عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمَلْيُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيْبًا؟

٦- ... طَيْسِفُونَ قُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ؟

٧- ... حَجْمَ دُبِّ الْبَانْدَا^٢ عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرُ مِنَ الْفَارِ؟

٨- ... الزَّرَاقَةَ بِكَمَاءٍ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ^٣؟

٩- ... وَرَقَّةَ الزَّيْتُونِ رَمَزُ السَّلَامِ؟



٢- دُبُّ الْبَانْدَا: خَرَسٌ پَانْدَا

١- الْعَاصِمَةُ: پَابِتْخَت «جَمْع: الْأَعْوَاصِمُ»

٤- الرَّمَزُ: نَمَاد، سَمْبَل «جَمْع: الرَّمُوزُ»

٣- الْأَحْبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تَارِهَائِ صَوْتِي «الْأَحْبَالُ: جَمْعُ الْحَبْلِ: مُفْرَدٌ»

■ به بیان ویژگی‌های دستوری کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» می‌گویند.

■ به ذکر نقش دستوری کلمه یعنی جایگاه آن در جمله و علامت‌های انتهایی کلمه در زبان عربی «اعراب» می‌گویند.

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْإِعْرَابِ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.

{الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ} {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ}.

۱-	الْعَمَالُ	أ. إِسْمٌ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ، إِسْمٌ فَاعِلٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، مُعْرَبٌ ب. إِسْمٌ مُبَالَغَةٌ، جَمْعٌ مُكَسَّرٌ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ»	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ
۲-	الْمُجْتَهِدُونَ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مَثْنَى، مُذَكَّرٌ، نَكْرَةٌ، مَبْنِيٌّ	صِفَةٌ وَ مَرْفُوعَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِ «و» فِي «وَن»
۳-	يَشْتَغِلُونَ	أ. فِعْلٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ ^۱ ب. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، مَجْهُولٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجْرَدٌ، مُتَعَدِّ فَاعِلٌ	
۴-	الْمَصْنَعِ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ)
۵-	نَجَحَتِ	أ. فِعْلٌ مَاضٍ ^۲ ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ، مَجْهُولٌ ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجْرَدٌ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ	
۶-	الطَّالِبَاتُ	أ. مَصْدَرٌ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ فَاعِلٍ، جَمْعٌ مُؤَنَّثٌ سَالِمٌ، مَعْرِفَةٌ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ
۷-	الْإِمْتِحَانِ	أ. مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ بِالْعَلَمِيَّةِ ^۳	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْإِمْتِحَانِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ) صِفَةٌ وَ مَجْرُورَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا

۱- ذکر اعراب خبر، وقتی به صورت فعل است، از اهداف کتاب نیست. ۲- فِعْلٌ مَاضٍ: فعل ماضی

۳- مَعْرِفَةٌ بِالْعَلَمِيَّةِ: معرفه به علم بودن

التَّيْمِينِ السَّادِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

١- كَتَبَ: نوشت

قَدْ كَتَبَ التَّيْمِينُ:	لَمْ لَا تَكْتُبِينَ دَرَسَكِ؟
.....
لَمْ تَكْتُبِي شَيْئًا:	
.....	

٢- تَكَاتَبَ: نامه نگاری کرد

الصَّدِيقَانِ تَكَاتَبَا:	أَيُّهَا الصَّدِيقَانِ، تَكَاتَبَا:
.....
تَكَاتَبَ الرَّمِيلَانِ:	
.....	

٣- مَنَعَ: بازداشت، منع کرد

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ:	لَا تَمْنَعُنَا عَنِ الْخُرُوجِ:
.....
شَاهَدْنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ:	
.....	

٤- اِمْتَنَعَ: خودداری کرد

كَانَ الْحَارِسُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ:	لَا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْمُطَالَعَةِ:
.....
لَنْ نَمْتَنَعَ عَنِ الْخُرُوجِ:	
.....	

۵- عَمِلَ: کار کرد، عمل کرد

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ بِوَجِبَاتِكُمْ؟	أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟
.....
الْعَمَالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ:	
.....	

۶- عَامَلٌ: رفتار کرد

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ:	إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ:
.....
كَانُوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا:	
.....	

۷- ذَكَرَ: یاد کرد

قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ:	ذَكَرْتَ بِالْخَيْرِ:
.....
قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقُدَمَاةَ:	
.....	

۸- تَذَكَّرَ: به یاد آورد

جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذَكَّرَانِي:	سَيَتَذَكَّرُنَا الْمُدْرِسُ:
.....
لَا أَتَذَكَّرُكَ يَا زَمِيلِي:	
.....	

١- مَنْ عَاشَ بِوَجْهِينِ، مَاتَ خَاسِراً.

٢- أَقْوَى النَّاسِ مَنْ عَفَا^١ عَدُوَّهُ مُقْتَدِراً.

٣- عِنْدَ وَقُوعِ الْمَصَائِبِ تَذْهَبُ الْعِدَاوَةُ سَرِيعَةً.

٤- مَنْ أَدْنَبَ^٢ وَهُوَ يَضْحَكُ، دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ يَبْكِي.

٥- يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَإِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْوَاتِ.

٦- إِذَا طَلَبْتَ أَنْ تَنْجَحَ فِي عَمَلِكَ فَاقُمْ بِهِ وَحِيداً وَ لَا تَتَوَكَّلْ عَلَى النَّاسِ.

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمُفْرَدِ وَجَمْعِهِ.

- | | |
|------------------------|-----------------------|
| ١- مَصْنَع ، صِنَاعَات | ١١- طَرِيق ، طُرُق |
| ٢- طَعَام ، مَطَاعِم | ١٢- مَنَجَم ، أَنجُم |
| ٣- ظَاهِرَة ، مَظَاهِر | ١٣- جِرْم ، جَرَائِم |
| ٤- صَبِيّ ، صِيَان | ١٤- أَدَاة ، أَدَوَات |
| ٥- عَظْم ، أَعَاظِم | ١٥- سَهْل ، سُهُول |
| ٦- مَمْلَكَة ، مُلُوك | ١٦- عَمَل ، أَعْلَام |
| ٧- رَيْس ، رُؤُوس | ١٧- نَفَق ، أَنْفَاق |
| ٨- قَنَاءة ، قَنَوَات | ١٨- لَحْم ، لُحُوم |
| ٩- عَامِل ، عُمَال | ١٩- نَحْو ، أَنْحَاء |
| ١٠- حَبَل ، أَحْبَال | ٢٠- تَلَّ ، تِلَال |



الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ أَنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا
غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...﴾

آل عمران: ۱۰۹

پس به [برکت] رحمتی از سوی خدا با آنان نرمخو شدی، و اگر تندخو و سنگدل بودی، بی‌گمان از اطرافت پراکنده می‌شدند.

ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ (بِتَصَرُّفٍ)

١. اِحْتِرَامُ الْأَطْفَالِ

ذَاتَ يَوْمٍ كَانَ رَجُلٌ جَالِسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَبَعْدَ لَحْظَاتٍ جَاءَ ابْنُهُ وَ سَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ، فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَ أَجْلَسَهُ عِنْدَهُ. فَرِحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَمَلِهِ. وَ بَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ، وَ سَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ؛ ثُمَّ رَاحَتْ نَحْوَ وَالِدِهَا. أَمَّا الْوَالِدُ فَلَمْ يُقَبِّلْهَا وَ لَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ. فَانْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



وَ قَالَ: «لِمَ تَفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟!»

نَدِمَ الرَّجُلُ وَ أَخَذَ يَدَ بِنْتِهِ وَ قَبَّلَهَا، وَ أَجْلَسَهَا عِنْدَهُ.

٢. الشَّيْمَاءُ بِنْتُ حَلِيمَةَ

كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُخْتُ مِنَ الرِّضَاعَةِ اسْمُهَا الشَّيْمَاءُ.

كَانَتْ الشَّيْمَاءُ تَحْضُنُ النَّبِيَّ ﷺ صَغِيرًا وَ تَلَاعِبُهُ وَ تَقُولُ:

يَا رَبَّنَا أَبْقِ لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّىٰ أَرَاهُ ' يَافِعًا وَ أَمْرَدًا



١- حَتَّىٰ أَرَاهُ : تا او را ببینم (أرى +ه).

وَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ شَدِيدَ التَّعَلُّقِ بِهَا فِي الطُّفُولَةِ؛ فَمَرَّتِ الْأَيَّامُ وَ فِي غَزْوَةِ حُنَيْنٍ فِي السَّنَةِ الثَّامِنَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَقَعَتِ الشَّيْمَاءُ أَسِيرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَقَالَتْ لَهُمْ: «إِنِّي لِأَخْتُ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الرِّضَاعَةِ...»؛ فَلَمْ يُصَدِّقُوا قَوْلَهَا، فَأَخَذُوهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَعَرَفَهَا وَ أَكْرَمَهَا وَ بَسَطَ لَهَا رِدَاءَهُ؛ ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَلَيْهِ، وَ حَيَّرَهَا بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ الْعُودَةَ إِلَى قَوْمِهَا سَالِمَةً رَاضِيَةً، فَأَخْتَارَتِ الشَّيْمَاءُ قَوْمَهَا، فَأَعْتَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ أَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا بِإِعْزَازٍ. فَاسْلَمَتْ وَ دَافَعَتْ عَنْ أُخْيَاهَا وَ دَعَتْ قَوْمَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَ بَيَّنَّتْ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ ﷺ لَهُمْ فَاسْلَمُوا.

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾

آلِ عِمْرَانَ: ١٥٩

٣. الْعَجُوزُ الْمُحْسِنُ

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ «كِسْرَى أَنْوَشِرَوَانُ» فَلَاحًا عَجُوزًا يَغْرِسُ فَسِيلَةَ جَوْزٍ، فَتَعَجَّبَ وَ قَالَ:

«أَيُّهَا الْفَلَّاحُ، أَ تَأْمُلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا؟!

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهَا لَا تُثْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ؟!

فَقَالَ الْعَجُوزُ: غَرَسَ الْآخَرُونَ أَشْجَارًا، فَنَحْنُ أَكَلْنَا مِنْ ثِمَارِهَا، وَ نَحْنُ نَغْرِسُ أَشْجَارًا لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْ ثِمَارِهَا الْآخَرُونَ.!



فَقَالَ أَنْوَشِرَوَانُ: «أَحْسَنْتَ يَا شَيْخُ!» وَ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ.
 فَقال الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ فَرِحًا: «مَا أَسْرَعَ إِنْمارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ!»
 فَأَعْجَبَ أَنْوَشِرَوَانَ كَلامَهُ وَ أَمَرَ مَرَّةً ثانِيَةً أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ.

ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ
 قَدْرَ ما يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرَسِ.

رَسُولُ اللهِ ﷺ



هُمَا يَغْرِسَانِ فَسَائِلَ فِي بَدَايَةِ حَيَاتِهِمَا الْجَدِيدَةِ.

الْمُعْجَم

الْعُودَةَ : برگشتن = الرُّجُوع

عَرَسَ - : کاشت

الْعَرَسُ : نهال ، کاشتن نهال

عَلِيظُ الْقَلْبِ : سنگدل

الْفَسِيلَةَ : نهال

«جمع: الفسائل»

الْفَطَّ : تندخو

لَاعَبَ : با ... بازی کرد

لِنْتُ : نرم شدى

(ماضى: لَانَ - ، مضارع: يَلِينُ)

مَا أَسْرَعَ : چه شتابان است!

مَرَّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)

الْمُعَرَّزُ : گرامى

الْيَافِعُ : جوان کم سال

انْقَضَ : پراکنده شد

(مضارع: يَنْقُضُ)

الْجَوْزُ : گردو

حَصَّنَ : در آغوش گرفت

خَيَّرَ : اختيار داد

دَفَعَ : دفاع کرد

دَعَتْ : مؤنث «دعا» (دعوت کرد)

رَاحَ : رفت = دَهَبَ

الرِّدَاءُ : روپوش بلند و گشاد روى

ديگر جامه ها

الرِّضَاعَةَ : شيرخوارگى

الْشَّيْخُ : پيرمرد ، پيشوا

«جمع: الشُّيوخ»

الْعَجُوزُ : پيرمرد ، پيرزن

«جمع: العجائز»

أَبَقَ : نگهدار (أَبَقِيَ ، يُبْقِي)

الْإِثْمَارُ : ميوه دادن

أَنْمَرَ : ميوه داد

إِخْتَارَ : برگزيد = إِنْتَخَبَ

(مضارع: يَخْتَارُ)

أَعْتَقَ : آزاد کرد

الْإِعْزَازُ : گرامى داشتن

«بإعزاز: با عزت»

أَكْرَمَ : گرامى داشت

الْإِقَامَةَ : مانند

الْأَمْرَدُ : پسر نوجوانى كه سبيلش

درآمده، ولى هنوز ريش در نياورده

است.

أَمَلٌ : اميد داشت

إِنْزَعَجَ : آزرده شد

حَوْلَ النَّصِّ

أ. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

١- ما قَالَتِ الشَّيْمَاءُ لِلْمُسْلِمِينَ حِينَ وَقَعَتْ فِي الْأَسْرِ؟

٢- كَمْ دِينَارًا أَمَرَ أَنْوَشِرَوَانُ أَنْ يُعْطَى الْفَلَّاحُ؟

٣- مِنْ أَيِّ شَيْءٍ أَنْزَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟

٤- ماذا كَانَ يَغْرِسُ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ؟

٥- مَنْ قَبَّلَ الْوَالِدَ فِي الْبِدَايَةِ؟

٦- مَنْ هِيَ الشَّيْمَاءُ؟

x

✓

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

١- دَعَتِ الشَّيْمَاءُ قَبِيلَتَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْدَ أَنْ أَعْتَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ.

٢- لَوْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فَظًا لَأَنْفَضَ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِ.

٣- الْإِهْتِمَامُ بِغَرْسِ الْأَشْجَارِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ فَرْدٍ مِنَّا.

٤- كَانَ أَنْوَشِرَوَانُ أَحَدَ مُلُوكِ إِيْرَانِ قَبْلَ مِئَةِ سَنَةٍ.

٥- تُثْمِرُ شَجَرَةُ الْجُوزِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ عَادَةً.

٦- كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ الْأَطْفَالَ.

به این جمله دقت کنید.

حَصَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا. همشاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.



■ کلمه «حامدًا» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ و «إِلَّا» ادات استثناء نامیده می‌شوند.

■ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

■ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، مُسْتَثْنَى مِنْهُ گفته می‌شود.

حَصَرَ	الزُّمْلَاءُ	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِدًا.
	مُسْتَثْنَى مِنْهُ		ادات استثناء	مُسْتَثْنَى
الزُّمْلَاءُ	حَصَرُوا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	إِلَّا	حَامِدًا.
مُسْتَثْنَى مِنْهُ			ادات استثناء	مُسْتَثْنَى

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمُ.

مُسْتَثْنَى

ادات استثناء

مُسْتَثْنَى مِنْهُ

۱- مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَصَرُوا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا»، مُسْتَثْنَى مِنْهُ «واو» در «حَصَرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است.

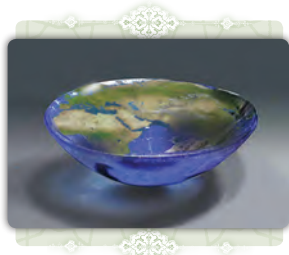
اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُسْتَشْنَى وَ الْمُسْتَشْنَى مِنْهُ.

۱- ﴿... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ الْقَصَص: ۸۸

۲- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴

۳- كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنُ غُضَّتْ^۲ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنُ فَاضَتْ^۳ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- كُلُّ وَعَاءٍ^۴ يَضِيْقُ^۵ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ^۶. الْإِمَامُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ



۵- كُلُّ شَيْءٍ يَرُخِّصُ^۷ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا^۸. مَثَلُ عَرَبِيٍّ

۶- لَا تَعْلَمَ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةً.

۷- حَلَّ الطُّلَّابُ مَسَائِلَ الرِّيَاضِيَّاتِ إِلَّا مَسْأَلَةً.

۱- سَهْرَتٌ: بیدار ماند ۲- غَضَّ عَيْنَهُ: چشم بر هم نهاد ۳- فَاضٌ -: لبریز شد ۴- الْخَشْيَةُ: پروا
۵- الْوَعَاءُ: ظرف ۶- ضَاقَ -: تنگ شد ۷- اِتَّسَعَ: فراخ شد ۸- غَلَا: گران شد ۹- رَخَّصَ -: ارزان شد

■ یک نکته در ترجمه:

هنگامی که پیش از «إِلَّا» جمله منفی آمده و مستثنیٰ مِنْهُ ذکر نشده باشد، می‌توانیم عبارت

را به صورت مثبت و مؤکد نیز ترجمه کنیم؛ مثال:

ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا. ← در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.
← در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم.



إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ.

١- ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...﴾ الأَنْعَام: ٣٢

٢- ﴿... لَا يَبْتَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يُونُسُ: ٨٧

٣- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ الْعَصْر: ٢ و ٣

٤- حَضَرَ جَمِيعُ الطُّلَابِ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانَاتِ إِلَّا جَوَادًا.

٥- شَارَكْتُ فِي جَمِيعِ الْمُبَارَيَاتِ إِلَّا كُرَةَ الْمِنْضَدَةِ.

٦- قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ إِلَّا مَصَادِرَهُ^١.

٧- إِشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهِةِ إِلَّا الْأَنَانَاسَ .



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: اِبْحَثْ عَن كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ فِي مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- صَبِيٌّ قَبْلَ سِنِّ الْبُلُوغِ.
- ٢- جَعَلَهُ حُرًّا وَ أَخْرَجَهُ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ.
- ٣- الرَّجُلُ أَوْ الْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ فِي السَّنِّ.
- ٤- قِطْعَةٌ مِنْ قُمَاشٍ يُبَسُّ فَوْقَ الْمَلَابِسِ، كَالْعَبَاءَةِ.
- ٥- تَمْرَةٌ قَشَرُهَا صُلْبٌ^١ وَ عَيْرٌ صَالِحٌ لِلْأَكْلِ، يُكْسَرُ لِتَنَاوُلِهَا.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ^٢؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدٍ. كَانَ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَتَانِ.

جَمَاعَةٌ يَتَفَقَّهُونَ^٣، وَ جَمَاعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ وَيَسْأَلُونَهُ.

پیامبر خدا ﷺ وارد مسجدی شد. دو گروه در مسجد بودند.

گروهی دانش فرا می‌گرفتند و گروهی به درگاه خدا دعا می‌کردند و از او درخواست می‌کردند.

فَقَالَ: **كَلَا** الْجَمَاعَتَيْنِ إِلَى خَيْرٍ. **أَمَّا هَؤُلَاءِ** فَيَدْعُونَ اللَّهَ؛

پس [ایشان] فرمودند: هر دو گروه در راه خوبی هستند. **أَمَّا** اینها به درگاه خدا دعا می‌کنند؛

وَ أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ **وَ يُفَقِّهُونَ** **الْجَاهِلِ**. **هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ**. **بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ**.

و **أَمَّا** اینان دانش فرا می‌گیرند و نادان را دانا می‌کنند. اینان برترند.

[من] برای یاد دادن برانگیخته شده‌ام.

ثُمَّ قَعَدَ^٥ مَعَهُمْ.

سپس با آنها نشست.

١- الصُّلْبُ: سخت و سفت

٢- بِحَارُ الْأَنْوَارِ، ج ١، ص ٢٠٦ / مُنْبِيَةُ الْمُرَيْدِ، ص ١٠٦ (بِتَصْرُفٍ)

٣- تَفَقَّهَ: دانا شد، دانش فرا گرفت

٤- فَقَّهَ: دانا کرد، دانش آموخت

٥- قَعَدَ: نشست



وَ الْآنَ أَجِبْ عَمَّا يَلِيكَ حَسَبَ النَّصِّ.

١- لِمَاذَا جَاءَتْ كَلِمَةُ «مَسْجِدٍ» فِي الْمَرَّةِ الْأُولَى بِدُونِ أَلٍ وَ فِي الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ مَعَ أَلٍ؟

٢- مَا هُوَ نَوْعُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟

التَّعْلِيمِ: الْجَاهِلِ: الْأَفْضَلِ:

٣- أَكْتُبْ نَوْعَ هَذَيْنِ الْفِعْلَيْنِ وَ صَيِّغْتَهُمَا وَ بَابَهُمَا.

يَتَفَقَّهُونَ:

أُرْسِلْتُ:

٤- أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ:

اللَّهُ: اللَّهُ: خَيْرٍ:

الْجَاهِلَ: أَفْضَلُ:

٥- أَكْتُبْ مُتْرَادِفَ «جَلَسَ» وَ «بُعِثْتُ» وَ «أَحْسَنُ» فِي النَّصِّ.

٦- أَكْتُبْ جَمْعَ التَّكْسِيرِ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ: «رَسُولٌ» وَ «جَاهِلٌ» وَ «أَفْضَلٌ» وَ «تَعْلِيمٌ».

التمرين الثالث: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ١- أَيْفِاح الشَّابَّ الْأَمْرَدَ الْأَعْجُوزَ الْوِعَاءَ
- ٢- الرَّصِيدَ الرُّدَاءَ الْفُسْتَانَ الْقَمِيصَ السَّرْوَالَ
- ٣- الْأَفْرَاسَ الْقَصِيرَ الْكِلَابَ الدُّنَابَ الْأَسْوَدَ
- ٤- الْإِخْوَةَ الْأُمَّهَاتَ الْأَجْدَادَ الْأَبَارَ الْأَخَوَاتَ
- ٥- الْقِشْرَ الْفِطْرَ الْجِدْعَ الْغُصْنَ الثَّمَرَ
- ٦- الْفُسْتُقَ الْجَوْزَ النَّوْمَ الْعِنَبَ التُّفَّاحَ

التمرين الرابع: صَعِّحِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

عَلَا الشَّرَاءَ إِتَّسَعَ قَدَّرَ الدَّاءَ الصَّبِيَّ رَاحَ الْأَعْوَامَ أَعْطَى الرَّوْحَ صَارَ الشَّمَالَ
الْبَيْعَ رَخَّصَ دَهَبَ السَّنِينَ أَصْبَحَ الرَّحْمَةَ الْيَمِينَ الْمَرَضَ اسْتَطَاعَ أَخَذَ الْوَلَدَ ضَاقَ



..... ≠ ≠ ≠ ≠

..... = = = =

..... = = = =

أ. تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ.

لَمْ يَنْفَتِحْ:	٧. انْفَتَحَ: گشوده شد	رَجَاءً، اِفْتَرَحْنَ:	١. تَقْتَرِحْنَ: پیشنهاد می‌دهید
لَا تَنْظَاهِرُ:	٨. تَظَاهَرَ: وانمود کرد	لَا تَبْتَعِدُ:	٢. تَبْتَعِدُ: دور می‌شوی
سَتَوَكَّلُ:	٩. تَوَكَّلَ: توکل کرد	أَسْرِعُ:	٣. تُسْرِعُ: می‌شتابی
عَلَّمَنِي:	١٠. عَلَّمَ: آموزش بده	أَعْتَذِرُ:	٤. يَعْتَذِرُ: پوزش می‌خواهد
لَنْ يَرْجِعَ:	١١. يَرْجِعُ: بر می‌گردد	لَا يُقَاتِلُ:	٥. قَاتَلَ: جنگید
لَيَنْجَحُ:	١٢. يَنْجَحُ: موفق می‌شود	مَا اسْتَهْلَكْنَا:	٦. اسْتَهْلَكُ: مصرف کرد

ب. تَرْجِمِ الْأَسْمَاءَ.

الِاحْتِفَالَاتِ:	٧. اِحْتَفَلَ: جشن گرفت	الْأَكَابِرِ:	١. كَبُرَ: بزرگ شد
الْمُسْتَمْعِينَ:	٨. اسْتَمَعَ: گوش فرا داد	الْنَادِمُونَ:	٢. نَدِمَ: پشیمان شد
الْغَفَارِ:	٩. غَفَرَ: آمرزید	الْمَعْمَلِ:	٣. عَمِلَ: کار کرد
الْمَلَاعِبِ:	١٠. لَعِبَ: بازی کرد	الْمُنْصَوْرَاتِ:	٤. نَصَرَ: یاری کرد
الْصُغْرَى:	١١. صَغَرَ: کوچک شد	الْمُسْجَعَةَ:	٥. شَجَعَ: تشویق کرد
الْتَّدْرِيسِ:	١٢. دَرَسَ: درس داد	الْمُعَيَّنِ:	٦. عَيَّنَ: مشخص کرد

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- مُدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ.

٢- عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ.

٣- يَا حَبِيبِي، لَا تَقُلْ كَلِمًا إِلَّا الْحَقَّ أَبَدًا.

٤- الْعِلْمُ فِي الصَّغَرِ كَالنَّقْشِ فِي الْحَجَرِ.

٥- أَوْعَفَ النَّاسِ مَنْ صَعَفَ عَنْ كِتْمَانِ سِرِّهِ.

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: أ. اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي مَا يَلِي.

(اسم الفاعلِ وَ اسم المفعولِ وَ اسم المُبالغةِ وَ اسم التفضيلِ وَ اسم المكانِ)

١. ﴿...إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسَّوْءِ...﴾ يوسُف: ٥٣

٢. اِعْلَمْ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.

٣. أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِعْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالْمَدَمِّ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٤. طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥. قُمْ عَنِ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

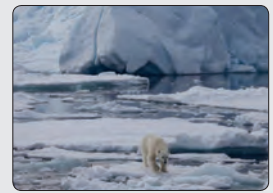
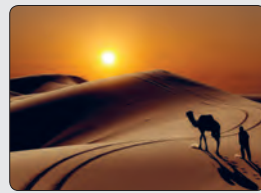
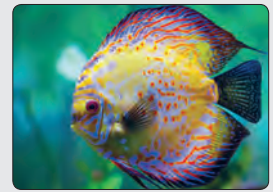
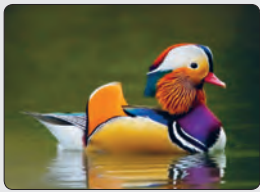
٦. يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ب. اَعْرَبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.



ع

الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿هُذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ...﴾

لُقمان: ١١

این آفرینش خداست. پس به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند،
چه آفریده‌اند؟

تَوَازُنُ الطَّبِيعَةِ جَمِيلٌ. خَلَقَ اللَّهُ لِلطَّبِيعَةِ نِظَامًا يَحْكُمُ جَمِيعَ المَوْجُودَاتِ مِنْ نَبَاتٍ وَ حَيَوَانٍ وَ كَائِنَاتٍ أُخْرَى يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ؛ فَيَتَحَقَّقُ التَّوَازُنُ وَ الإِسْتِقْرَارُ فِيهَا. وَ أَيُّ خَلَلٍ فِي نِظَامِهَا يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ مَوْتِ مَنْ فِيهَا.



وَ مِنْ مُهَدِّدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ:

■ «تَلَوُّثُ الهَوَاءِ الَّذِي يُسَبِّبُ أمْطَارًا حَمْضِيَّةً.»

■ وَ «الإِكْتِنَارُ فِي اسْتِخْدَامِ المُمِيدَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ وَ الأَسْمَدَةِ الكِيمِاويَّةِ.»

■ وَ «إِجَادُ النُّفَايَاتِ الصُّنَاعِيَّةِ وَ المَنْزِلِيَّةِ.»

فَيَتِمُّ التَّوَازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الكَائِنَاتِ الحَيَّةِ وَ بَيْنَتِهَا، وَلَكِنْ ظَلَمَ الإنسانُ الطَّبِيعَةَ فِي نَشَاطَاتِهِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ هَذَا

التَّوَازُنِ ظُلْمًا وَاسِعًا!



وَ الْآنَ لِنَقْرَأْ هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً لِكَيْ نَطَّلِعَ عَلَى أَعْمَالِ الْإِنْسَانِ الْمُخَرَّبَةِ لِلْبَيْئَةِ:
يُحْكِي أَنَّ مُزَارِعاً كَانَتْ لَهُ مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا حَضْرَاوَاتٌ وَ أَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. وَ كَانَ
يُرَبِّي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطُّيُورِ، ذَاتَ يَوْمٍ لَاحَظَ الْمُزَارِعُ أَنَّ عَدَدَ أَفْرَاحِ الطُّيُورِ
يَنْقُصُ تَدْرِيجِيًّا. بَدَأَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَ يُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ لَيْلاً وَ نَهَاراً؛
فَلَاحَظَ أَنَّ عَدَدًا مِنَ الْبُومَاتِ تَسْكُنُ قُرْبَ الْمَزْرَعَةِ، فَتَهْجُمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ هُجُومًا
كَبِيرًا وَ تَأْكُلُهَا. فَقَرَّرَ الْمُزَارِعُ التَّخَلُّصَ مِنْهَا، وَ هَكَذَا فَعَلَ.



وَ بَعْدَ شَهْوَرٍ شَاهَدَ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاتِ بِالْمَرْعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلْفِ؛ وَ لَمَّا رَاقَبَ الْأَمْرَ مُرَاقَبَةً شَدِيدَةً، لَاحَظَ أَنَّ مَجْمُوعَةً كَبِيرَةً مِنْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.

أَخَذَ الْمُزَارِعُ يُفَكِّرُ: «لِمَاذَا زَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ زَيْدًا كَبِيرًا؟! فَذَهَبَ إِلَى خَبِيرِ الزَّرَاعَةِ وَ اسْتَشَارَهُ. فَقَالَ لَهُ الْخَبِيرُ: «كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، وَ هُنَاكَ بَوْمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مَنَاطِقِكُمْ»؟! «كَيْفَ لَهَ الْمُزَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبَوْمَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا.»

قَالَ الْخَبِيرُ: «إِنَّكَ تَعَدَّيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعَدِّيَ الظَّالِمِينَ، فَالْبَوْمَاتُ كَانَتْ تَتَعَدَّى عَلَى فِئْرَانِ الْحَقْلِ إِضَافَةً إِلَى الْأَفْرَاحِ. وَ بَعْدَ التَّخَلُّصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبَوْمَاتِ زَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ. كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ تَصْحِيحَ هَذَا الْخَطَأِ بِالْحِفَاطِ عَلَى طُيُورِكَ لَا بِقَتْلِ الْبَوْمَاتِ؛ فَإِنَّ اسْتَمْرَتِ الْحَالَةَ هُكَذَا، فَسَتُشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً فِي الْبَيْئَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا مُشَاهِدَةً مُؤَلِمَةً.»

وَ هُكَذَا قَرَّرَ الْمُزَارِعُ الْحِفَاطَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَ السَّمَاحِ لِلْبَوْمَاتِ بِدُخُولِ مَرْعَتِهِ. فَزَادَ عَدَدُهَا مَرَّةً أُخْرَى، وَ أَكَلَتْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ، وَ عَادَتِ الْبَيْئَةُ إِلَى حَالَتِهَا الطَّبِيعِيَّةِ.



أروني : نشانم دهید

«أروا + نون وقاية + ي»

الِاسْتِقْرَار : آرامش و ثبات

الْأَسْمِدَة : کودها «مفرد: السَّمَاد»

إِطْلَع : آگاهی یافت

«مضارع: يَطْلَعُ»

الْأَفْرَاح : جوجه‌ها

«مفرد: الْفَرْخُ» = الْفِرَاح

الْإِكْثَار : بسیار گردانیدن ،

زیاده‌روی

الْبَيْئَة : محیط زیست

تَحَقَّقَ : تحقق یافت

تَعَدَّى : دست‌درازی کرد

(مضارع: يَتَعَدَّى)

تَعَرَّضَ : در معرض قرار گرفت

تَعَدَّى : تغذیه کرد

(مضارع: يَتَعَدَّى)

التَّلَوُّثُ : آلودگی

التَّوَاظُنُ : تعادل

الْحَقْلُ : کشتزار «جمع: الْحُقُول»

الْحَمْضِيَّة : اسیدی

الْخَبِير : کارشناس «جمع:

الْخُبَرَاء»

الْخَصْرَاوَات : سبزیجات

رَاقِبَ : مراقبت کرد

رَبَّى : پرورش داد

(مضارع: يُرَبِّي)

السَّمْحُ لـ : اجازه دادن به (سَمَحَ -

الْفِئْرَانِ : موش‌ها

«واحد آن: الْفَأْرَة»

قَرَّرَ : تصمیم گرفت

الْكَائِنَات : موجودات

الْمَزَارِع : کشاورز = الْفَلَّاح

الْمُهَدَّد : تهدید کننده

مُؤْلِم : دردآور

هُنَاكَ : آنجا ، وجود دارد

يَعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ :

از یکدیگر تغذیه می‌کنند



حَوْلِ النَّصِّ

أ. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ x

- ١- الرُّوَابِطُ الْمُتَدَاخِلَةُ بَيْنَ الكَائِنَاتِ الحَيَّةِ وَ بَيْتِهَا تُؤَدِّي إِلَى اِخْتِلَالِ التَّوَاظِنِ فِي الطَّبِيعَةِ.
- ٢- كَانَ الفَّلَاحُ يَمْلِكُ مَزْرَعَةً فِي شَمَالِ إِيْرَانٍ يَزْرَعُ فِيهَا الرِّزَّ.
- ٣- ظَنَّ المَزَارِعُ أَنَّ البُومَاتِ هِيَ الَّتِي تَأْكُلُ أَفْرَاحَ الطُّيُورِ.
- ٤- الزَّارِعُ لَمْ يَسْمَحْ لِالثَّعَالِبِ بِالدُّخُولِ إِلَى مَزْرَعَتِهِ.
- ٥- كَانَ المَزَارِعُ يُرَبِّي الطُّيُورَ وَ البُومَاتِ فِي مَزْرَعَتِهِ.
- ٦- فِي النِّهَايَةِ حَافِظَ المَزَارِعُ عَلَى الطُّيُورِ وَ أَفْرَاحِهَا.
- ٧- تُعَدُّ النُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيدًا لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ.

ب. اِنتَخِبِ الكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاغِ.

- ١- بَعْدَ (سِنِينَ □ شُهُورٍ □) شَاهَدَ المَزَارِعُ أَنَّ الخَضْرَاوَاتِ بِالمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلأَكْلِ وَ التَّلْفِ.
- ٢- كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ (الثَّعَالِبِ □ الفِرَانِ □) تَهْجُمُ عَلَى الخَضْرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.
- ٣- عَيْشُ الحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِجَادَ (النُّفَايَةِ □ التَّوَاظِنِ □) فِي الطَّبِيعَةِ.
- ٤- أَيُّ حَلَلٍ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ (مَوْتِ □ حَيَاةِ □) مَنْ فِيهَا.
- ٥- إِجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَ المَنْزِلِيَّةِ (يُهْدَدُ □ لَا يُهْدَدُ □) نِظَامَ الطَّبِيعَةِ.
- ٦- تَدخُلُ الإِنْسَانُ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى (تَنْظِيمِ □ اِخْتِلَالِ □) تَوَاظِنِهَا.
- ٧- هَدَدَ المَزَارِعُ الطَّبِيعَةَ فِي مَزْرَعَتِهِ بِـ (حِفْظِ □ قَتْلِ □) بُومَاتِهَا.

به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

- ۱- اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ. از خدا آمرزش خواستم.
- ۲- اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا. از خدا بی گمان آمرزش خواستم.
- ۳- اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.
- ۴- اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. از خدا مانند درستکاران آمرزش خواستم.

- چه رابطه‌ای میان دو کلمه «اسْتَعْفَرْتُ» و «اسْتِغْفَارًا» در جملات بالا وجود دارد؟
- مصدر «اسْتِغْفَارًا» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟
- نقش کلمه «اسْتِغْفَارًا» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.
- این مصدر در جمله دوم بر انجام فعلِ «اسْتَعْفَرْتُ» تأکید کرده است.
- به مصدر «اسْتِغْفَارًا» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی آن از قیدهای تأکیدی مانند «بی گمان»، «حتماً» و «قطعاً» استفاده می‌کنیم.

اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

- دو کلمه «صَادِقًا» و «الصَّالِحِينَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟
- گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف‌الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اسْتِغْفَارًا» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

صفت

مفعول مطلق نوعی

مضاف‌الیه

مفعول مطلق نوعی

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. مانند درستکاران از خدا آمرزش خواستم.

■ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛^۱ مثال:

تَجْتَهَدُ الْأُمُّ لِتَرْبِيَةِ أَوْلَادِهَا اجْتِهَاداً بِالْغَا.

مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.



إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَاراً صَادِقاً.

از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

مفعول مطلق مصدری از فعل جمله است.

مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.

■ مفعول مطلق تأکیدی، مصدری از فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه ندارد.

■ مفعول مطلق نوعی، مصدری از فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه دارد.

۱- ترجمه، هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

در پایهٔ دهم با هشت بابِ قاعده‌مندِ «ثلاثی مزید» آشنا شدید که عبارت‌اند از:

باب	ماضی	مضارع	مصدر	باب	ماضی	مضارع	مصدر
إِنْفِعَال	إِفْتَحَرَ	يَفْتَحِرُ	إِفْتِخَار	تَفْعِيل	عَلَّمَ	يُعَلِّمُ	تَعْلِيم
إِسْتِفْعَال	إِسْتَخَدَمَ	يَسْتَخْدِمُ	إِسْتِخْدَام	تَفَعُّل	تَقَدَّمَ	يَتَقَدَّمُ	تَقَدُّم
إِنْفِعَال	إِنْسَحَبَ	يَنْسَحِبُ	إِنْسِحَاب	تَفَاعُل	تَعَارَفَ	يَتَعَارَفُ	تَعَارُف
إِفْعَال	أَرْسَلَ	يُرْسِلُ	إِرْسَال	مُفَاعَلَة	سَاعَدَ	يُسَاعِدُ	مُسَاعَدَة

اکنون با چند مصدر از فعل‌های «ثلاثی مجرد» که در این درس به کار رفته‌اند، آشنا شوید. مصدرهای ثلاثی مجرد بی‌قاعده‌اند. در اصطلاح گفته می‌شود این مصدرها «سَمَاعی»‌اند؛ یعنی شنیداری‌اند و باید از قبل شنیده شده باشند؛ اما مصدرهای ثلاثی مزید چنین نیستند؛ برای نمونه وقتی که وزن «إِفْتَعَلَ، يَفْتَعِلُ، إِفْتِعَال» را حفظ باشید، به سادگی می‌دانید مصدرِ فعل‌های إِعْتَرَفَ و إِشْتَرَكَ عبارت است از: إِعْتِرَاف و إِشْتِرَاك؛ پس مصدرهای ثلاثی مزید «قیاسی»‌اند؛ یعنی وقتی که وزن ماضی، مضارع، امر و مصدر یک باب را بلد باشیم؛ با مقایسه کردن، بقیهٔ فعل‌ها و مصدرهای آن باب را می‌شناسیم؛ اما وقتی بدانید مصدرِ فعلِ ظَلَمَ، «ظَلَمَ» است؛ نمی‌توانید مصدرِ فعل‌های صَبَرَ، ذَكَرَ و قَرَأَ را حدس بزنید.

چند مصدر ثلاثی مجرد:

مصدر	مضارع	ماضی		مصدر	مضارع	ماضی
ظَلَمَ	يَظْلِمُ	ظَلَمَ		صَبَرَ	يَصْبِرُ	صَبَرَ
قَرَأَ	يَقْرَأُ	قَرَأَ		ذَكَرَ	يَذْكُرُ	ذَكَرَ
طَارَ	يَطِيرُ	طَارَ		هَجَمَ	يَهْجُمُ	هَجَمَ
عَاشَ	يَعِيشُ	عَاشَ		فَتَحَ	يَفْتَحُ	فَتَحَ
نَامَ	يَنَامُ	نَامَ		خَرَجَ	يَخْرُجُ	خَرَجَ

از آنجا که «مفعول مطلق» مصدری از فعلِ جمله است؛ بنابراین آشنایی با مصدرهای یاد شده لازم است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱- ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ المَعَارِج: ۵

الف. قطعاً شکیبایی کن. ب. به زیبایی صبر کن.

۲- ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ الْأَحْزَاب: ۴۱

الف. خدا را همیشه یاد کنید. ب. خدا را بسیار یاد کنید.

۳- ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ النِّسَاء: ۱۶۴

الف. خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ب. خدا با موسی سخنی گفت.



۴- ﴿... وَ نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا﴾ الْفُرْقَان: ۲۵

الف. و مانند ملائک فرود آمدند. ب. و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند.

الْتَمَارِين

الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ الثَّلَاثِيَةِ مِنْ مَعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- أَنْوَاعٌ مِنَ النَّبَاتَاتِ الَّتِي يَتَعَدَّى الْإِنْسَانُ بِهَا.
- ٢- أَرْضٌ وَاسِعَةٌ خَضَاءٌ تُزْرَعُ فِيهَا أَنْوَاعُ الْمَحَاصِلِ.
- ٣- عَالِمٌ مُتَخَصِّصٌ بِأُمُورِ مِهْنَةٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ بَرْنَامَجٍ.
- ٤- مَوَادٌّ كِيمَاوِيَّةٌ وَطَبِيعِيَّةٌ لِتَقْوِيَةِ التُّرَابِ الضَّعِيفِ.
- ٥- حَيَوَانَ صَغِيرٌ يَعْشُشُ تَحْتَ الْأَرْضِ يَنْقُلُ دَاءَ الطَّاعُونِ؛ وَ الْقِطُّ مِنْ أَعْدَائِهِ.

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ، وَ اكْتُبِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْكِتَابُ الْخَامِسُ وَ الْأَرْبَعُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

إِلَى عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْبَصْرَةِ
 أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ^١ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِبَةٍ^٢
 فَاسْرَعْتَ إِلَيْهَا؛ ... وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ^٣ مَجْفُوءٌ^٤ وَ
 غَنِيُّهُمْ مَدْعُوءٌ^٥.

... أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ^٦ إِمَامًا يُقْتَدَى^٧ بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ^٨ بِنُورِ عِلْمِهِ.

أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى^٩ مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ^{١٠} وَ مِنْ طُعْمِهِ^{١١} بِقُرْصِيهِ^{١٢}.

أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنَّ أَعْيُنُونِي^{١٣} بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عَقَّةٍ وَ سَدَادٍ^{١٤}.

١- الْفِتْيَةُ: الشَّبَابُ «مُفْرَدُهُ: الْفَتَى» ٢- الْمَادِبَةُ: مَائِدَةُ الضِّيَافَةِ ٣- الْعَائِلُ: الْفَقِيرُ ٤- الْمَجْفُوءُ: الْمَطْرُودُ

٥- الْمَدْعُوءُ: الَّذِي قَدْ دَعَوْنَاهُ ٦- الْمَأْمُومُ: التَّابِعُ، الَّذِي خَلْفَ الْإِمَامِ ٧- اِقْتَدَى: تَبَعَ

٨- اِسْتَضَاءَ: طَلَبَ النُّورَ ٩- اِكْتَفَى بِهِ: جَعَلَهُ كَافِيًا ١٠- الطَّمْرُ: اللَّبَاسُ الْعَتِيقُ «جَمْعُهُ: الْأَطْمَارُ» ١١- الطُّعْمُ: الطَّعَامُ

١٢- الْقُرْصُ: قِطْعَةٌ مِنَ الْخُبْزِ وَ نَحْوِهِ دَائِرِيُّ الشَّكْلِ ١٣- أَعْيُنُونِي: اُنْصُرُونِي ١٤- السَّدَادُ: الصَّوَابُ (دَرَسْتِي)

نامهٔ چهل و پنجم نهج البلاغه به عثمان بن حنیف استاندار امیر المؤمنین علی علیه السلام در بصره
 اما پس [از یاد خدا و پیامبر] ای پسر حنیف، به من [خبر] رسید که مردی از مردان بصره، تو را به
 سفرهٔ مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی.

گمان نمی‌کردم مهمانی مردمی را بپذیری که تهیدستان رانده و ثروتمندشان دعوت شده است.
 آگاه باشید که هر رهروی پیشوایی دارد که از او پیروی می‌کند و از نور دانشش روشنی می‌جوید.
 آگاه باشید امامتان از دنیایش به دو جامهٔ کهنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است.
 آگاه باشید که قطعاً شما نمی‌توانید چنین کنید؛ ولی با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی، مرا یاری دهید.

۱- عَيْنُ نَوْنِ الْوَقَايَةِ فِي النَّصِّ:

۲- أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ:

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدِبَةٍ
 فَاسْرَعْتَ إِلَيْهَا.

۳- عَيْنُ مِنَ النَّصِّ كَلِمَةٌ عَلَى وَزْنِ «أَفْعَلْتَ» وَ الْأُخْرَى عَلَى وَزْنِ «إِفْتِعَالَ»:

۴- عَيْنُ نَوْعِ فِعْلٍ «لَا تَقْدِرُونَ» وَ صِيغَتُهُ:



۱- «فِتْيَةٌ» جمع «فَتَى» در اصل به معنای «جوانان» است. در این متن اشاره به یکی از مردان سرشناس سرمایه‌دار است.

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ.

إِسْمُ الْفَاعِلِ	الْمَصْدَرُ	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمُضَارِعُ وَ الْمُسْتَقْبَلُ	الْمَاضِي
الْمُرْسَلُونَ:	الْإِرْسَالُ: فرستادن	أَرْسَلُوا:	سَوْفَ يُرْسَلُ:	قَدْ أَرْسَلَ:
الْمُنْتَهِيْنَ:	الْإِنْتِهَاءُ:	انْتَهَوْا:	سَتَنْتَهِيُونَ:	انْتَبَهَ: آگاه شد
الْمُنْسَجِبُ:	الْإِنْسِحَابُ:	لا تَنْسَجِبْ: عقب نشینی نکن	لا يَنْسَجِبُ:	انْسَحَبْتُمْ:
الْمُسْتَرْجِعُ:	الْإِسْتِرْجَاعُ:	لا تَسْتَرْجِعِ:	يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گردد	مَا اسْتَرْجِعَ:
الْمُجَادِلَانُ:	الْمُجَادَلَةُ: بحث کردن	لا تُجَادِلُوا:	لَمْ يُجَادِلْ:	ما جَادَلَ:
الْمُتَذَكِّرَاتُ:	التَّذَكُّرُ: به یاد آوردن	تَذَكَّرُ:	يَتَذَكَّرَانُ: به یاد می‌آورند	تَذَكَّرَ:
الْمُتَنَاصِرِينَ:	التَّنَاصُرُ: همیاری کردن	رَجَاءٌ تَنَاصَرُوا:	تَتَنَاصَرُونَ:	تَنَاصَرُوا:
الْمُسَجِّلَةُ:	التَّسْجِيلُ: ضبط کردن	سَجَّلُ:	تُسَجَّلِينَ:	قَدْ سَجَّلَ:

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:



$$9 + 4 = 13$$

- ١- تِسْعَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ عَشَرَ.
- ٢- سَبْعَةٌ فِي خَمْسَةٍ يُسَاوِي خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ.
- ٣- أَرْبَعُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي عَشْرَةً.
- ٤- سِتَّةٌ وَ تِسْعُونَ نَاقِصٌ سِتَّةَ عَشَرَ يُسَاوِي ثَمَانِينَ.
- ٥- ثَمَانِيَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي سَبْعَةَ وَ خَمْسِينَ.
- ٦- وَاحِدٌ وَ عِشْرُونَ زَائِدٌ اثْنَيْنِ وَ سِتِّينَ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ وَ ثَمَانِينَ.

الْتَمَرِينَ الْخَامِسُ: عَيَّنْ إِعْرَابَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِحَطِّ.

الْمُبْتَدَأُ، الْخَبَرُ، الْفَاعِلُ، الْمَفْعُولُ، الْمَفْعُولُ الْمَطْلُوقُ، نَائِبُ الْفَاعِلِ، الْمُضَافُ إِلَيْهِ، الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ، الصِّفَّةُ، إِسْمُ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَخَبَرُهُ، إِسْمُ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَخَبَرُهُ، الْحَالُ، الْمُسْتَشْنَى

١- إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ ذُنُوبِ التَّائِبِينَ.

٢- لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ^١ مِنَ اللِّسَانِ.

٣- الْحَيَاةُ مُسْتَمِرَّةٌ سِوَاءَ صَحِيحَتِ أَمْ بَكَيْتِ.

٤- مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدَانِ صَغِيرًا يُؤَدِّبُهُ الزَّمَنُ.

٥- يَهْتَمُّ الْمُواطِنُ الْفَهِيمُ بِنِظَافَةِ الْبَيْتَةِ أَهْتِمَامًا بِالْغَا.

٦- لَا يُتْرَكُ الصَّدِيقُ بِسَبَبِ زَلَّةٍ أَوْ عَيْبٍ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ لَا يَوْجَدُ أَحَدٌ كَامِلٌ إِلَّا اللَّهُ.

٧- يَرَى الْمُتَشَائِمُ^٢ الصُّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ؛ أَمَّا الْمُتَفَائِلُ^٣ فَيَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ.

٣- الْمُتَفَائِلُ: خَوْشِ بَيْنٍ

٢- الْمُتَشَائِمُ: بَدِينٍ

١- السَّجْنُ: زَنْدَانٍ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: أَكْمِلْ فَرَاجَاتِ التَّرْجَمَةِ؛ ثُمَّ أَعْرِبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.

بَعْضُ الطُّيُورِ قَدْ تَلَجَّأَ إِلَى حَيْلٍ^٢ لِيَطْرُدَ مُفْتَرِسَهَا^٣ عَنْ عُشِّهَا، وَ مِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ أَنْ أَحَدَ الطُّيُورِ حِينَ يَرَى حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرِيبًا مِنْ عُشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ^٤ الْحَيَوَانَ الْمَفْتَرِسُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَ يَبْتَعِدُ عَنِ الْعُشِّ ابْتِعَادًا كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ^٦ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ^٧ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عُشِّهِ وَ انْفِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ مِنَ الْمَوْتِ يَطِيرُ بَعْتَهُ طَيْرَانًا

سَرِيعًا.



گاهی برخی پرندگان برای شکارچی شان از لانه شان به چاره اندیشی پناه می برند (چاره جویی می کنند). از جمله این چاره اندیشی ها این است که هنگامی که یکی از این پرنده ها جانوری درنده نزدیک لانه اش ، روبه رویش وانمود می کند که شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می کند و از لانه، بسیار و وقتی پرنده از نیرنگ زدن به دشمن و دور شدنش از لانه اش و نجات دادن زندگی جوجه هایش مطمئن می شود، ناگهان

١- لَجَّأَ: پناه بُرد ٢- الْحَيْلُ: چاره اندیشی ها «مفرد: الْحَيْلَةُ» ٣- الْمَفْتَرِسُ: درنده، جانور شکارچی درنده

٤- الْمَكْسُورُ: شکسته ٥- تَبِعَ: تعقیب کرد ٦- تَأَكَّدَ مِنْ: از ... مطمئن شد ٧- الْخِدَاعُ: نیرنگ

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيَّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

١- ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا﴾ الْفَتْح: ١

٢- ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾ الْإِنْسَان: ٣٣

٣- لَا فَفَرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٤- يَنْقُصُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ.

٥- يَعْيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسِبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: تَرَجِّمِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَمَّا يَلِي.

السَّمَكُ الْمَدْفُونُ

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطَبِيَّةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنْ فَمِهِ، وَيَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ، ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ، وَلَا يَحْتَاجُ إِلَى الْمَاءِ وَالطَّعَامِ وَالنَّوَاءِ احْتِيَاجَ الْأَحْيَاءِ؛ وَيَعِيشُ دَاخِلَ حُفْرَةٍ صَغِيرَةٍ فِي انْتِظَارِ نُزُولِ الْمَطَرِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجًا عَجِيبًا. أَمَّا الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيقِيُّونَ فَيَذْهَبُونَ إِلَى مَكَانِ اخْتِفَائِهِ قَبْلَ نُزُولِ الْمَطَرِ وَيَحْفِرُونَ الثَّرَابَ الْجَافَ لِيَصِيدَهُ.



١. أَيْنَ يَوْجَدُ هَذَا السَّمَكُ؟

٢. كَمْ مُدَّةً يَنَامُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟

٣. فِيمَ يَسْتُرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ؟

٤. كَيْفَ يَصْنَعُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ الْمَوَادَّ الْمُخَاطِيَّةَ؟

٥. مَا اسْمُ الْقَارَةِ الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا السَّمَكُ الْمَدْفُونُ؟

٦. مَن يَحْفِرُ التُّرَابَ الْجَافَّ لِيَصِيدَ السَّمَكِ الْمَدْفُونِ؟

٧. لِمَاذَا يَحْفِرُ الصَّيَادُونَ الْإِفْرِيْقِيُّونَ التُّرَابَ الْجَافَّ حَسَبَ النَّصِّ؟

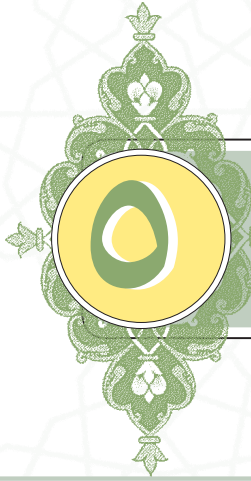
٨. مَتَى يَسْتُرُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ نَفْسَهُ فِي غِلَافٍ مِّنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَّةِ؟

٩. اِبْحَثْ عَنِ مُتَضَادِّ «تَدْخُلُ وَفَوْقَ وَآمَاتُ وَيَمُوتُ وَصُعُودٌ» وَمُتَرَادِفِ «غِذَاءٌ وَيَرُوحُ وَعَامٌ وَبِرْفُدٌ».

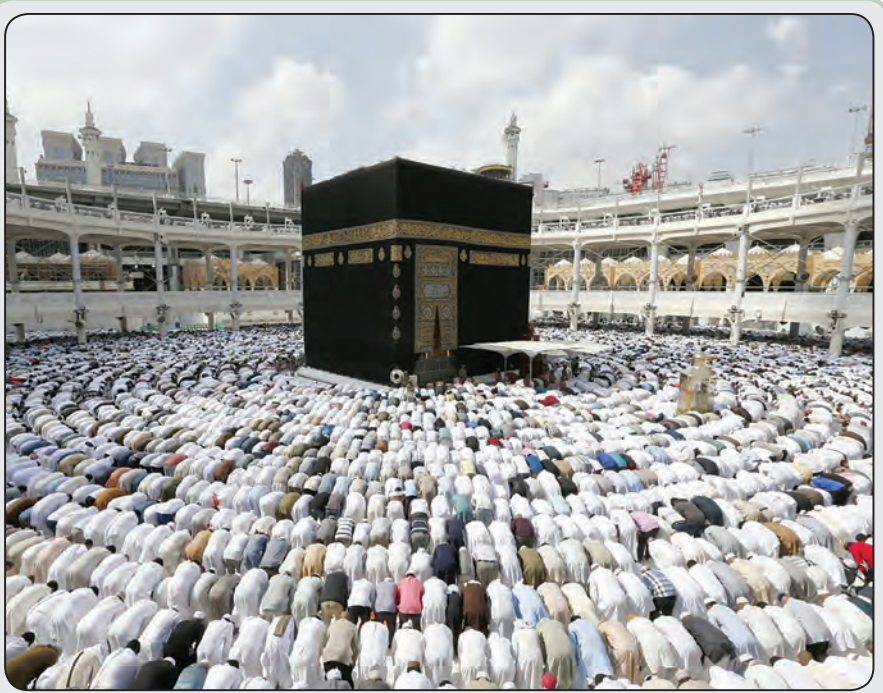
١٠. اِبْحَثْ عَنِ «الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ» وَ «الْمُضَافِ إِلَيْهِ» وَ «الصِّفَةِ» وَ «الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ».

١١. اِبْحَثْ عَنِ أَسْمَاءِ الْجَمْعِ السَّالِمِ وَالْمُكْسَّرِ وَ اِكْتُبْ نَوَعَهَا.

١٢. اِكْتُبْ نَوْعَ فِعْلِ «يَسْتُرُ» وَ صِيغَتَهُ. أ هُوَ لِزِمِّ أَمْ مُتَعَدِّ؟



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴾

إبراهيم: ٤٠

پروردگارا، مرا و فرزندانم را برپادارنده نماز قرار بده؛

پروردگارا دعایم را بپذیر.

يا إلهي، يا إلهي
 اجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً
 وَ اَمَلًا الصِّدْرَ اَنْشِرَاحاً
 وَ اَعْنِي فِي دُرُوسِي
 وَ اَنْزِ عَقْلِي وَ قَلْبِي
 وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي
 وَ اَمَلًا الدُّنْيَا سَلاماً
 وَ اَحْمِنِي وَ اَحْمِ بِلادِي
 يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ
 وَ كَثِيرَ الْبَرَكَاتِ
 وَ قَمِي بِالْبَسْمَاتِ
 وَ اَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ
 بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ
 وَ نَصِيبي فِي الْحَيَاةِ
 شامِلاً كُلَّ الْجِهَاتِ
 مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ



الْمُجِيبُ : پاسخ دهنده

أَنْزَرُ : روشن کن (أَنَارَ ، يُنِيرُ)

إِحْمِي : از من نگهداری کن

الْإِنْشِرَاحُ : شادمانی ، فراخی

(حَمَى - ، يَحْمِي / إِحْمِ + نون

الْبَسَمَاتُ : لبخندها

وقایه + ی)

«مفرد: الْبَسْمَةُ»

أَعْنِي : مرا یاری کن (أَعَانَ ، يُعِينُ

الْحَظُّ : بخت

/ أَعُنُ + نون وقایه + ی)

حَوَّلَ النَّصَّ

عَيَّنَ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ فِي مَا أَرَادَهُ الشَّاعِرُ.

۱- النَّجَاحُ فِي امْتِحَانَاتِ آخِرِ السَّنَةِ.

۲- السَّعَادَةُ وَ كَثْرَةُ الْبَرَكَاتِ.

۳- شِرَاءُ بَيْتٍ جَدِيدٍ وَ كَبِيرٍ.

۴- إِنَارَةُ الْقَلْبِ وَ الْعَقْلِ.

۵- الْإِعَانَةُ فِي الدَّرُوسِ.

۶- إِنْشِرَاحُ الصَّدْرِ.

۷- شِفَاءُ الْمَرَضِيِّ.

۸- كَثْرَةُ الْأَمْوَالِ.

۹- طَوْلُ الْعُمَرِ.

■ به دو جمله فارسی زیر دقت کنید.

سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز.

ای **ساربان** آهسته ران، کارام جانم می‌رود.

سعدی و ساربان در دو جمله بالا «منادا» نامیده می‌شوند. منادا در لغت یعنی «صدا زده شده».

■ اکنون به جملات عربی زیر دقت کنید.

يا طَالِبُ ، تَعَالَ.	يا اَللَّهُ ، اِرْحَمْنَا.	يا سَيِّدَ السَّادَاتِ.
يا تَلْمِيذَهُ ، تَعَالِي.	يا زَهْرَاءُ ، اِجْتَهِدِي.	يا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ.

■ حرف ندا در جملات بالا کدام است؟ مهم‌ترین حرف ندا در زبان عربی «یا» است.

■ کلمات قرمز رنگ در جملات بالا «**منادا**» نامیده می‌شوند.

■ گاهی حرف ندا حذف می‌شود و این را از مفهوم و قرائن عبارت یا متن می‌توان فهمید؛

مانند «رَبَّنَا» در این آیه که در اصل «یا رَبَّنَا» بوده است:

﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً ...﴾ آيَةُ: ٢٠١



■ به دو جمله زیر توجه کنید.

يا اَبْنَاهُ الْاَوْلَادُ الْمُؤَدَّبُونَ، حَافِظُوا عَلٰى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.



يا اَبْنَاهُ الْاَبْنَاءُ الْمُؤَدَّبَاتُ، حَافِظْنَ عَلٰى نِظَافَةِ الطَّبِيعَةِ.

چرا در جمله نخست بعد از حرف ندای «یا» کلمه «أَيُّهَا» و در جمله دوم «أَيَّتُهَا» به کار رفته است؟

أَيُّهَا برای مذکر و أَيَّتُهَا برای مؤنث است.

■ در «یا أَيُّهَا الْأَوْلَادُ» و «یا أَيَّتُهَا الْبَنَاتُ»، «یا» حرف ندا و «أَيُّهَا الْأَوْلَادُ» و «أَيَّتُهَا الْبَنَاتُ» گروه منادایی هستند.

در این حالت «أَيُّهَا» و «أَيَّتُهَا» ترجمه نمی‌شوند.

■ حرف ندای «یا» بر سر اسم بدون آل می‌آید؛ مثال: یا وَكِدُّ، یا بِنْتُ
أَمَّا اگر منادی 'ال' داشته باشد، با «أَيُّهَا» و «أَيَّتُهَا» به کار می‌رود؛ مثال:
أَيُّهَا الْوَكِدُّ، أَيَّتُهَا الْبِنْتُ (یا أَيُّهَا الْوَكِدُّ، یا أَيَّتُهَا الْبِنْتُ)

■ لفظ جلاله «الله» به دو صورت منادا واقع می‌شود: (یا اَللهُ) و (اَللهُمَّ) و هیچ فرقی با هم ندارند.

■ گاهی در منادا ضمیر «ی» حذف می‌شود؛ مانند:

یا رَبِّ (رَبِّ) = یا رَبِّي یا قَوْمِ = یا قَوْمِي



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُنَادِيَّ.

١- ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ* لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ* وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ الْكَافِرُونَ: ١ إلى ٣

٢- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي^١ رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَائِي^٢﴾ إبراهيم: ٤٠

٣- ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ^٢ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ الْإِنْفِطَار: ٦

٤- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٩٣

٥- ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...﴾ ص: ٣٦

٦- اللَّهُمَّ، إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ، يَا اللَّهُ، يَا رَحْمَانُ... يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ...، يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ...، يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ...، يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحَ...، يَا أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ



الْتَّمَارِين

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

- ١- الَّذِي يَتَقَبَّلُ الدُّعَاءَ وَهُوَ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى.
.....
- ٢- الشُّعُورُ بِالْفَرَحِ وَ السُّرُورِ كَثِيرًا.
.....
- ٣- صَحِكَ خَفِيفٌ بِلا صَوْتٍ.
.....
- ٤- جَعَلَ فِيهِ نُورًا.
.....
- ٥- سَاعَدَ، وَ نَصَرَ.

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ، وَ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

الْكِتَابُ الْوَاحِدُ وَالثَّلَاثُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

مِنْ وَصِيَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَا بَنِيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ **مِيزَانًا**^١ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ؛ فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ

لِنَفْسِكَ؛ وَ **اَكْرَهُ** لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا؛ وَ لَا تَطْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ؛

نامه سی و یکم نهج البلاغه، از سفارش امام علی علیه السلام به پسرش امام حسن علیه السلام

پسرِ دلبندم، خودت را میان خویشتن و دیگری [همچو] ترازویی قرار بده؛ پس آنچه را برای خودت دوست می‌داری برای غیر خودت [نیز] دوست بدار؛ و برایش ناپسند بدار آنچه را برای خودت ناپسند می‌داری؛ و ستم مکن، چنانکه دوست نداری ستم‌دیده شوی؛

١- الْمِيزَانُ: آتَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَزْنُ شَيْءٍ ٢- أَحَبُّ: فَعَّلُ الْأَمْرِ مِنْ تُحِبُّ

وَ أَحْسِنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ؛ وَ اسْتَفِيحَ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفِيحُهُ مِنْ غَيْرِكَ؛ ... وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

و نیکی کن، چنانکه دوست می‌داری به تو نیکی شود؛ و آنچه را برای غیر خودت زشت می‌داری برای خودت [هم] زشت مدار؛ ... و چیزی را که دوست نداری برای تو گفته شود [در حق دیگران] مگو.

- ۱- ما هُوَ الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِـ «نَفْسٍ» فِي «نَفْسِكَ» وَ «نَفْسِكَ»؟
- ۲- ما هُوَ نَوْعُ فِعْلٍ «تَكَرَّرَ» وَ صِيغَتُهُ؟
- ۳- أ كَلِمَةٌ «مِيزَانًا» مَعْرِفَةٌ أَمْ نَكْرَةٌ؟
- ۴- أ لِازِمٌ فِعْلٌ «لَا تَقُلْ» أَمْ مُتَعَدٌّ؟
- ۵- مِنْ أَيِّ بَابٍ فِعْلٌ «أَحْسَنَ»؟
- ۶- أَذْكَرُ فِعْلَيْنِ لِلْأَمْرِ:

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

- ۱- هُوَ قَدْ رَجَعَ:
- ۲- هُوَ قَدْ يَرْجِعُ:
- ۳- هُوَ لَا يَرْجِعُ:
- ۴- هُوَ كَانَ قَدْ رَجَعَ:
- ۵- هُوَ يُرِيدُ أَنْ يَرْجِعَ:
- ۶- رَجَاءٌ، إِرْجَعُ:
- ۷- مِنْ فَضْلِكَ؛ لَا تَرْجِعْ:
- ۸- هُوَ سَيَرْجِعُ:
- ۹- هُوَ سَوْفَ يَرْجِعُ:
- ۱۰- هُوَ لَنْ يَرْجِعَ:
- ۱۱- هُوَ لَمْ يَرْجِعْ:
- ۱۲- هُوَ مَا رَجَعَ:
- ۱۳- إِنْ تَرَجَّعَ أَرْجِعْ:
- ۱۴- هُوَ كَانَ يَرْجِعُ:

۱- اسْتَفِيحَ: وَجَدَ قَبِيحًا ۲- يُقَالَ: كَفْتَهُ مَي شُود

عَيَّنِ الصَّحِيحَ فِي «التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ» وَ «الإِعْرَابِ» لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.

{الرَّجُلُ الْعَلَامَةُ تَحَدَّثَ مَعَ جَمِيعِ الطُّلَابِ فِي الْمَدْرَسَةِ.}

{تَذَهَبُ الْمُعَلِّمَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ.}

1-	الرَّجُلُ	أ. إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. مَصْدَرٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ، مَبْنِيٌّ	مُبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ
2-	الْعَلَامَةُ	أ. إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ، مُعْرَبٌ ب. إِسْمٌ مُبَالَغَةٌ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مُعْرَبٌ	مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ صِفَةٌ وَ مَرْفُوعَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا
3-	تَحَدَّثَ	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ، مُتَعَدِّ، مُعْرَبٌ ب. فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفْعُلٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ	مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ خَبَرٌ ¹
4-	الطُّلَابُ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مَبْنِيٌّ ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الطَّالِبُ»، مُعْرَبٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ
5-	الْمَدْرَسَةُ	أ. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعْرَبٌ ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٍ، مُفْرَدٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مَبْنِيٌّ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَدْرَسَةِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ) صِفَةٌ وَ مَجْرُورَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا
6-	تَذَهَبُ	أ. فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْرَبٌ، لَازِمٌ ب. فِعْلٌ مَجْهُولٌ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفَاعُلٍ، مَبْنِيٌّ	
7-	الْمُعَلِّمَةُ	أ. إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُعَرَّفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ، مَبْنِيٌّ ب. إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ، مُعْرَبٌ	مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ وَ الْجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ. فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ.
8-	الْمَكْتَبَةُ	أ. إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعَرَّفٌ بِأَلٍ ب. إِسْمٌ تَفْضِيلٍ، مُفْرَدٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعْرَبٌ	مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (إِلَى الْمَكْتَبَةِ: جَارٌ وَ مَجْرُورٌ) مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ

1- ذكر اعراب خبر، وقتى به صورت فعل است، از اهداف كتاب نيست.

- | | |
|----------------------------|--------------------------|
| ١- أُعْجُوبَةٌ ، عَجَائِبُ | ١٦- قَنَاةٌ ، قَنَوَاتُ |
| ٢- عَاصِمَةٌ ، عَوَاصِمُ | ١٧- دُعَاءٌ ، أَدْعِيَةٌ |
| ٣- شَجَرَةٌ ، شَجَرَاتُ | ١٨- قَدَمٌ ، أَقْدَامُ |
| ٤- ظَاهِرَةٌ ، مَظَاهِرُ | ١٩- شَهْرٌ ، شُهُورُ |
| ٥- فَرِيْسَةٌ ، فَرَائِسُ | ٢٠- أَكْبَرٌ ، كِبَارُ |
| ٦- صَفْحَةٌ ، صُحُفٌ | ٢١- فَمٌ ، أَفْوَاهُ |
| ٧- بَرْنَامِجٌ ، بَرَامِجُ | ٢٢- طَعَامٌ ، مَطَاعِمُ |
| ٨- حَفْلَةٌ ، مَحَافِلُ | ٢٣- عِلْمٌ ، أَعْمَالُ |
| ٩- خَبِيرٌ ، خُبْرَاءُ | ٢٤- حَيٌّ ، حَيَاتُ |
| ١٠- عَجُوزٌ ، عَجَائِزُ | |
| ١١- تِمثالٌ ، أَمثالُ | |
| ١٢- مِيزَانٌ ، أَوْزَانُ | |
| ١٣- لِبَاسٌ ، أَلْبِسَةٌ | |
| ١٤- عِظْمٌ ، عِظَامُ | |
| ١٥- طَرِيقٌ ، طُرُقُ | |



التَّمرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ.

١- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ...﴾ الْبَقَرَةُ: ٢١

٢- ﴿يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ الْحَجَر: ٣٣

٣- ﴿يَا عِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ...﴾ الْعَنْكَبُوت: ٥٦

٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ، سَيِّدُ الْكَلَامِ الْقُرْآنُ.

٥- يَا مَنْ بَدُنِيَاهُ اشْتَغَلَ قَدْ غَرَّهُ طَوْلُ الْأَمَلِ
الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً وَالْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ

٦- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ يَا نَبِيَّ الرَّحْمَةِ.

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

- | | |
|--|----------------------------|
| لَيْسَمَخُ: لَنْ يَسَمَخَ: | ۱- يَسَمَخُ: اجازه می دهد |
| أَكْتُمُ: لَا تَكْتُمُ: | ۲- تَكْتُمُ: پنهان می کنی |
| الْمُقَلِّدُ: الْمُقَلِّدُ: | ۳- يُقَلِّدُ: تقلید می کند |
| مَا رَفَعَ: قَدْ رَفَعَ: | ۴- رَفَعَ: برداشت |
| يُسَاعِدُ: سَاعِدُ: | ۵- سَاعَدَ: کمک کرد |
| لَا يَصْنَعُ: لَمْ يَصْنَعُ: | ۶- يَصْنَعُ: می سازد |
| يُدْرَسُ: التَّدْرِيسُ: | ۷- دَرَسَ: درس داد |
| الْكَاتِبُ: الْمَكْتُوبُ: | ۸- كَتَبَ: نوشت |
| الْأَعْلَمُ: الْعَلَامَةُ: | ۹- عَلِمَ: دانست |
| الصَّابِرُ: الصَّبَارُ: | ۱۰- صَبَرَ: صبر کرد |
| الْمَعَابِدُ: الْمَعْبُودُ: | ۱۱- عَبَدَ: عبادت کرد |
| الصُّغْرَى: الْأَصَاغِرُ: | ۱۲- الْأَصَغَرَ: کوچک تر |



أَيُّهَا الْأَجْبَاءُ،
نَسْتَوِدِعُكُمْ اللَّهَ،
وَ نَرْجُو لَكُمْ حَيَاةً مَلِيئَةً بِالنَّجَاحِ
مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.



سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحوّل بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه‌دستی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقّق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی برخط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیرانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

اسامی دبیران شرکت کننده در اعتبارسنجی کتاب عربی، زبان قرآن (۳) - کد ۱۱۲۲۰۷

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	فاطمه زهرا گندم‌کار	خراسان رضوی	۲۴	بهبود ناصری	کرمانشاه
۲	سمیره داراخانی	ایلام	۲۵	فرشته بیگی	ایلام
۳	خدیجه حسینی	سمنان	۲۶	مهستی رایگان	لرستان
۴	ملاحت سالک‌مراد	آذربایجان شرقی	۲۷	معصومه فدایی	کرمان
۵	نسرین نظری	مازندران	۲۸	حدیثه متوّلی	سمنان
۶	حمیلا چرنگ	خوزستان	۲۹	هما فرجی	آذربایجان غربی
۷	سکینه فتاحی‌زاده	شهرستان‌های تهران	۳۰	غلامرضا شفیعی	سیستان و بلوچستان
۸	معصومه پویا	البرز	۳۱	علیرضا طریقت میمند	فارس
۹	سیده زهرا حسینی طالعی	گیلان	۳۲	خسرو گروسی	کرمانشاه
۱۰	محمد طایفه‌خانی	شهرستان‌های تهران	۳۳	محمد جال	شهر تهران
۱۱	آمنه آقایی نعمتی	شهر تهران	۳۴	علی کریمی ارقینی	قزوین
۱۲	مهدی شفیعی	آذربایجان شرقی	۳۵	پرستو اصغری	کردستان
۱۳	حکیمه حسنزاده جعفری	کرمان	۳۶	بشرا ربیعی	بوشهر
۱۴	فتانه سوادکوهی	گلستان	۳۷	محسن محسنی	خراسان جنوبی
۱۵	ملیحه خادم‌لو	مازندران	۳۸	علی اکبر علی کریمی	یزد
۱۶	مهدی زندیه شیرازی	لرستان	۳۹	رمضانعلی کاسک پور کوشاهی	البرز
۱۷	مهدی باقری‌نیا	خراسان جنوبی	۴۰	مینا افریشم	هرمزگان
۱۸	شهرام رضایی	فارس	۴۱	غلامرضا یرشی	بوشهر
۱۹	بابک قجر	کردستان	۴۲	علی بیگدلی	زنجان
۲۰	فاطمه خامدا	قزوین	۴۳	اکرم بغدادی	مرکزی
۲۱	اسماعیل محمدزاده	آذربایجان غربی	۴۴	سیامک ظفری‌زاده	چهارمحال و بختیاری
۲۲	محسن شبستانی	همدان	۴۵	منصوره خوشخو	مرکزی
۲۳	علی یازرلو	گلستان			